

سرزمین‌های دور، ارتباطات نزدیک نگاهی به روابط فرهنگی و تمدنی ایران و اسپانیا

مرتضی دامن پاک جامی^۱

چکیده

ایران و اسپانیا، دو کشور کهن و با پیشینه تمدنی پرمایه و مؤثر در تاریخ جهان، مناسبات فرهنگی و سیاسی چشمگیری از دوران باستان تاکنون داشته‌اند. در قرون اولیه اسلامی، میان ایران، در حد فاصل شرقی خلافت اسلامی و اسپانیا در حد فاصل غربی امپراتوری بزرگ رُم، ارتباطات علمی و فرهنگی قابل توجهی برقرار بوده و دنیای عرب از لحاظ مبادلات فرهنگی و سیر افکار و آثار، همچون پلی در این رابطه نقش داشته است. تأثیر روابط دو کشور در این دوران، در زمینه‌های مختلف چون نظام اداری، موسیقی، ادبیات، هنر و معماری قابل ملاحظه است. در قرون اولیه دوران مدرن، از اوایل قرن شانزدهم نیز، که حاکمیت‌های مستقل ملی دو کشور تحکیم بیشتری یافت، روابط آنها از نظر مبادله هیأت‌های سیاسی و تجاری و کوشش برای اتحاد و تحکیم مناسبات به شکل قابل توجهی گسترده شد و در ربع اول قرن هفدهم به اوج رسید. تأثیر این مناسبات از دوران باستان تا اکنون به حدی است که به جرأت می‌توان ایران و اسپانیا را علی‌رغم دوری سرزمینی، تنها دو کشور آسیایی و اروپایی دانست که بیشترین مشابهت‌های فرهنگی و تمدنی را با یکدیگر دارند. این پژوهش، با بررسی اسناد و منابع کتابخانه‌ای، در پی بازخوانی ارتباطات تاریخی و فرهنگی دو کشور و اهمیت تأثیر و بهره‌برداری از آن در روابط کنونی آنهاست.

واژگان کلیدی:

ایران، اسپانیا، روابط فرهنگی و تمدنی، سرزمین‌های دور، ارتباطات نزدیک

مقدمه

تمدن‌ها، واحدهای یک کل بزرگ‌ترند که "تاریخ" نام دارد و مراحل مختلف زندگی انسانیت را روایت می‌کند. جهان امروز تا رسیدن به این مرحله از تاریخ خود، چندین هزار سال را پشت سر نهاده است. بی‌شک، یکی از اولین کشورهای تاریخ‌ساز جهان و به تعبیر هگل "اولین امپراتوری تاریخی در جهان"^۱، کشور ایران است. تا آنجا که برخی از تاریخ‌نگاران، مانند آرنولد توین بی^۲، ایران را مهد تمدن و پایه‌گذار جهان امروز دانسته‌اند.^۳ ایران بسیار پیش‌تر از ظهور اسلام و مسیحیت، امپراتوری بزرگی بود و ایرانیان در میان ملت‌هایی که تاریخ جهان را شکل داده‌اند، مرتباً والا دارند (هینتس، ۱۳۸۹: ۱۵). آن زمان که علوم و فلسفه یونانی به سمت شرق راه سپرد و به حوزه امپراتوری ایران گام نهاد، ایرانیان در علمی مانند نجوم، طب، موسیقی و ریاضیات به پیشرفت‌های چشمگیر دست یافته بودند و در جندی شاپور و مدائن و پاسارگاد، مراکز علمی مهم ایشان رونق تمام داشت (کیانی فر، ۱۳۸۸: ۱۷). به طور کلی، ایران سرزمینی با اقلیم‌های متفاوت و با اوضاع متغیر طبیعی است که دگرگونی‌های اراضی و اقلیمی آن طبعاً موجب دگرگونی‌های فکری و مدنی در طول تاریخ بوده است. از این مهم‌تر، فلات ایران تنها منطقه ارتباط میان مشرق و مغرب دنیای متمدن قدیم و در مسیر راه تمام مهاجرت‌ها و تعاملاتی است که از دو جانب عالم کهن به سوی یکدیگر وجود داشته است. ایران باستان بدین سبب که بر سر راه جهان قدیم قرار گرفته است، در امنیت کاروان‌های تجاری مؤثر بود و ملل جهان را در شرق و غرب جهان به هم نزدیک می‌کرد (پیرنیا، ۱۳۹۲، ۲۵۹-۲۵۸). ذوق و طبع و تأثیر فرهنگ ایرانی را می‌توان از دل آسیا تا

۱. نک به: هگل، گئورگ ویلهلم فردریش، *عقل در تاریخ*، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات علمی دانشگاه آریامهر، ۱۳۳۶.

2. Arnold J. Toynbee(1889 –1975)

۳. نک به: توین بی، آرنولد، *بررسی تاریخ تمدن*، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳.

کرانه‌های مدیترانه و دیگر نواحی و اقلیم‌ها در شرق و غرب جهان یافت. نگاهی به سیر تمدن در جهان نشان می‌دهد که ایرانیان در غالب انتقالات فرهنگی از تمدن بابلی و سپس یونانی به سوی نواحی مرکزی و جنوبی آسیا نقش اساسی داشتند و آثار تمدنی، از همین راه، به ویژه از مسیر فارس به هندوستان، ارمنستان، آسیای صغیر و شمال آفریقا و سرانجام اسپانیا رسید (صفا، ۱۳۳۱: ۱۶-۱۵). در این میان، ایران و اسپانیا به عنوان دو کشور کهن و دارای پیشینه تمدنی پرمایه و مؤثر در تاریخ جهان، مناسبات فرهنگی و سیاسی کهن و چشمگیری داشته‌اند. وقتی از مناسبات میان ایران و اسپانیا و حضور و نفوذ آثار فرهنگ ایرانی در اسپانیا سخن به میان می‌آید، بسیاری به عناصری می‌اندیشند که در دوران طولانی تسلط مسلمانان بر اندلس، از مشرق زمین به شبه جزیره ایبری راه یافته است، اما واقعیت این است که روابط ایران و اسپانیا بسیار پیش از استقرار اعراب در اسپانیا نیز وجود داشته و پس از افول هلال عربی، نیز تداوم یافته است. این مناسبات و ارتباطات، زمانی مستقیم و زمانی از طریق دنیای بی‌زانس برقرار بوده است (کیانی فر، ۲۳: ۱۳۸۸). در واقع، آن گونه که تاریخ‌نگار ایرلندی، مایکل مک کلین در کتاب ایران و اسپانیا^۱ نوشته است، اسپانیا که نخست ایبری، سپس هسپانیا^۲ نامیده می‌شد؛ با ایران روابط بازرگانی، اجتماعی و فرهنگی داشت، حتی بسیار پیش از آنکه به دست مسلمانان فتح و به "اندلس" تبدیل شود و پیش از آنکه ایران، سرزمین مادها و هخامنشیان و پارت‌ها و ساسانیان، جزئی از سرزمین‌های خلافت اسلامی باشد. (اسماعیل پور، ۱۳۸۴: ۴۵). از پارس‌ها و آلن‌های ایرانی که بر اسپانیا حکومت کردند، از میترائیسم و مانویت، که در اسپانیا و بقیه دنیای روم باستان مکتب‌های عقیدتی شدند، آثاری به جا مانده است که امروز نیز کم و بیش در سراسر اسپانیا قابل ملاحظه است (شفا، ۱۳۸۴: ۳۸). برخی از مورخان، از حضور پارسیان در شبه جزیره ایبری در نخستین سال‌های عصر هخامنشیان یاد کرده‌اند. همچنین از حضور یک ایرانی به نام

1. McClain, Michael, Ariyum and Iran; Spain and Persia (manuscript).

۲. Hispania: نام رومی شبه جزیره ایبری در دوران تسلط امپراتوری روم باستان.

شتسپس یا ساتاسپس^۱ در عصر خشایار شاه خبر می‌دهند که به سرزمین‌های دوردست تبعید شده بود. او ناچار شد شمال قاره آفریقا را با تمام خطرات پیش روی در نوردد و از تنگه جبل الطارق بگذرد و پای بر اسپانیا نهد (مونس، ۱۳۷۷).

با توجه به این سابقه دیرینه از ارتباطات تمدن‌های ساکن در دو سرزمین، چندان شگفت‌انگیز نیست که تأثیر فرهنگی ایران بر اسپانیا در دوره‌های پیش از اسلام و در دوران حضور مسلمانان در اندلس، همچنان و پس از گذشت قرن‌ها، در بخش‌هایی از تاریخ، فرهنگ، ادبیات و هنر اسپانیا دیده می‌شود (اسماعیل پور، ۱۳۸۴: ۴۳). از سوی دیگر، جلوه‌هایی از فرهنگ اسپانیایی نیز در هنر و ادبیات ایران قابل ملاحظه است؛ این مناسبات، که با توجه به چگونگی ارتباطات میان دو سرزمین در طول ادوار مختلف تاریخی، به صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام گرفته، آن چنان قوی و مستحکم است که تا امروز آثار آن در هر دو کشور دیده می‌شود. باید اذعان کرد که دو ملت ایران و اسپانیا، اگر چه از نظر جغرافیایی دور از یکدیگرند، اما به لحاظ خلق و خوی و ویژگی‌های فرهنگی چندان به هم نزدیک‌اند که نمی‌توان جداگانه به بررسی تاریخی هر یک از آنان پرداخت (همان، ۴۴). این پژوهش که بر پایه منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و برخی اطلاعات موجود در پایگاه‌های اینترنتی انجام گرفته است، در پی جست و جو و تحلیل تأثیر متقابل فرهنگی ایران و اسپانیا از دوران باستان تا روزگار معاصر است تا سهمی هر چند اندک در ارتقاء کمی و کیفی مطالعات و گفت و گوی فرهنگی و تمدنی ایران و اسپانیا و در نتیجه، افزایش تفاهم و تعامل میان دو ملت بزرگ و تاریخ‌ساز داشته باشد.

۱. اسپانیا مسکن اقوام ایرانی؛ ارتباطات ایران و اسپانیا در دوران باستان

پیشینه روابط ایران و اسپانیا را در زمان‌های اسطوره‌ای هم می‌توان جست و جو کرد: به نوشته پلینیوس ارشد در تاریخ طبیعی^۲، هرکول قهرمان یونان باستان در زمان

1. Sataspes.

2. See: Gaius Plinius Secundus (Pliny the Elder), Natural History; Libri (Book) III & V, trans. by H. Rackham, Massachusetts: Harvard University Press, 1967.

دستاوردهای پهلوانی‌اش در "باغ‌های هیسپرید"^۱ و در سفرهای خود به شبه جزیره ایبری، در میان همراهان خود دوستی ایرانی به نام فاروسی^۲ داشته است. نیز به نقل از سالوستیوس^۳ در دسیسه کاتالینا، هرکول در زمان سفرها و حماسه آفرینی‌هایش در شبه جزیره ایبری، با گروهی از مادها و پارس‌های آریایی همراه بوده است.^۴ هرودت در "کلی‌یو"^۵ (خداوند تاریخ) از آمدن فوسه‌های آسیای صغیر به اسپانیا سخن به میان می‌آورد و در فصل دیگری از تاریخ خود به شرح ماجرای می‌پردازد که از هراکلیوس شاگرد افلاطون شنیده است و مربوط به سرگذشت ناگوار یک مغ پارتی به نام "شتس پس" است؛ او در پی خطایی نابخشودنی، به فرمان خشایار شاه محکوم می‌شود تا قاره آفریقا را با تمام خطراتی که متصور است، دور بزند و ناگزیر از تنگه جبل‌الطارق کنونی می‌گذرد (شفا، ۱۳۸۴: ۳۸). سیلیوس ایتالیکوس^۶، دیگر تاریخ‌نویس رومی نیز در اشاره به اسناد مربوط به جنگ‌های پونیک میان کارتاژها و رومی‌ها، از حضور گسترده مادها و پارس‌ها در اسپانیا سخن گفته است (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۴: ۴۶). مورخان دیگر لاتین و به خصوص مارکوس ترنتیوس وارو^۷ از حضور گسترده پارسیان در شبه جزیره ایبری در نخستین سال‌های عصر هخامنشی یاد کرده‌اند. فیتا^۸ دانشمند اسپانیایی، این حضور را ناشی از این واقعیت می‌داند که در پی تسخیر فنیقیه به دست کوروش کبیر، پارسیان صاحبان حقیقی کارتاژ شده بودند که زیر فرمان فنیقیه بود (شفا، ۱۳۸۴: ۴۰). می‌دانیم که ایبرها اقوام اصلی شبه جزیره هیسپانیک در آغاز اعصار تاریخی بوده و یونیان و رومیان این قوم را ایبریا ایبری نامیده‌اند. در کنار روایت‌های مختلف تاریخی در باب

1. The Garden of Hesperides.
2. Pharusi.
3. SaluotioCrispus.

۴. نک به: شفا، ۱۳۸۵، به نقل از:

Antonio Ballestros y Baretta, A., Historia de Espana y su influencia en la Historia Universal.3 vols. Barcelona, 1920-1922.

5. Clio.
6. SiliusItalicus.
7. Marcus Terentius Varro.
8. Fita.

منشأ اولیه این قوم، اعم از ریشه‌های ماقبل هندواروپایی مرتبط با آفریقا، قاره غرق شده آتلانتیک، فنیقی‌ها و سلت‌های مهاجر (Britanica, 2002)، روایتی هست از جمله از قول مورخ یونانی آپولودوروس^۱، مبنی بر اینکه ایبری‌های هیسپانی، شاخه‌ای از اقوام اصالتاً ایرانی ایبری‌های قفقازی ساکن در کنار رودخانه ایبر^۲ در قفقاز (گرجستان امروزی) بوده‌اند و حتی آیین آنها نیز به مزدائیسیم ایرانی بسیار نزدیک بوده است. ماسپرونیز در تاریخ قدیم اقوام مشرق^۳، باسک‌های اسپانیا را از اخلاف ایبری‌های تورانی یا اقوام ایرانی آسیای مرکزی دانسته است. از سوی دیگر، حضور آلن‌های ایرانی در اسپانیای قرن پنجم میلادی و حکومت زودگذر آنها بر این کشور، مستند به واقعیت‌های تاریخی کاملاً مسلم است و دچار آن گونه از ابهام‌ها نیست که حضور احتمالی پارس‌ها در اسپانیای عهد باستان یا منشأ ایرانی ایبری‌های اسپانیا می‌تواند بدان مبتلا باشد. می‌دانیم که اروپای سده‌های پنجم تا هفتم میلادی دوران هجوم‌های بزرگ به سرزمین‌های تحت تسلط امپراتوری وسیع رم بوده است. اگر چه اکثریت این مهاجمان از نژاد ژرمن بودند، اما آسیایی‌های مهاجم (هون‌ها، بلغارها و خزرها) و از جمله یک عنصر ایرانی یعنی آلن‌ها^۴ نیز در هجوم به غرب حضور داشته‌اند و این قوم اسپانیا را تصرف کردند. آلن‌ها، ایرانی‌ترین هسته مجموعه‌ای از اقوام ایرانی ساکن در منطقه قفقاز میان دریای خزر و دریای آرف شامل سکاها^۵ و سرمت‌ها^۶ بودند که خود را ایرانی یا ایرونی^۷ می‌نامیدند. آنچه آلن‌ها را از پیشروی به سوی جنوب خزر (فلات ایران) بازداشت و ناگزیر از مهاجرت به سمت غرب تا کناره‌های دانوب و اسپانیا و کارتاژ در آفریقای شمالی کرد، بر آمدن امپراتوری مقتدر ساسانی در سال ۲۲۶م. و سپس هجوم قبایل زردپوست آسیایی هون در سال ۳۵۵م. بود. البته ماجرای

1. Apollodoros.

2. Ibere.

3. Maspero, Gaston, History of the Ancient Peoples of the Classic East, D. Appleton & Company, 1896-1900.

4. Alains

5. Scythes.

6. Sarmates.

7. Ironi.

سرزمین‌های دور، ارتباطات نزدیک؛ نگاهی به روابط فرهنگی و تمدنی ایران و اسپانیا / ۷

اسپانیایی آلن‌های ایرانی تبار زمان درازی به طول نینجامید، زیرا ویژگی‌ها که متحد امپراتوری روم بودند، به فرماندهی پادشاه خود والیا، در سال ۴۱۸م. بر آنها پیروز شدند و آداک پادشاه آلن‌ها در این نبرد کشته شد (شفا، ۱۳۸۴: ۵۱-۴۶).

۲. ردپای آئین‌های دینی ایران باستان در اسپانیا

ایران باستان جایگاه بسیاری از سنت‌های دینی و آیین‌ها و فرهنگ‌های گوناگون بوده و بر دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در سرزمین‌های شرق و غرب عالم تأثیر نهاده است. آثار هر سه شاخه اصلی ادیان ایران باستان در دوران پیش از اسلام را می‌توان در اسپانیای امروزی و دیگر مناطق اروپا شناسایی کرد. از آن جمله آیین زرتشت، کیش میترا (آیین مهر) و مانویت، که تأثیر آنها در شبه جزیره ایبری و اسپانیای امروزی نیز قابل ملاحظه است.

آیین زرتشت: زرتشت به روایتی در زمان کورش یا داریوش هخامنشی در بلخ ظاهر شد و بعضی نیز زمان ظهور او را در هزار و ششصد تا دو هزار و بلکه شش هزار سال ق.م. می‌دانند (پیرنیا، ۱۳۹۲: ۲۲۸). زرتشت چنان که در گات‌ها یا گامان گوید، به دنبال دعوت مردم به پاکی و صافی بوده است. او عالم و جهان مینویی را از دو عنصر روشنایی و تاریکی ناشی می‌داند که با هم در نبرد و کشاکش هستند و پیروزی و شکست به نوبت نصیب هر دو می‌گردد. از این جهت، عالم به دو قسمت تقسیم شده است: لشکر روشنایی یا خوبی، که سرسلسله آن آهورا مزدا و لشکر تاریکی یا بدی که سالار آن اهریمن (آنگرمینو) است. هرمز زندگی می‌آفریند و اهریمن مرگ و آدمی برای پیروزی بر اهریمن و ورود به بهشت و رستگاری در جهان پس از مرگ، باید از سه اصل پیروی کند: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک (همان، ۲۳۴ و ۲۳۲). خدا در آموزه‌های زرتشت ازلی و آفریننده همه چیز است و بر همه چیز نظارت دارد. زرتشت به روز رستاخیز و داوری باور دارد و بر این عقیده است که چون آخرین نقطه از روند

آفرینش فرا رسد، تصمیم در باب روان تک تک مردم پس از زندگی خاکی به هنگام عبور از "پل چینود" روی خواهد داد. این پل در اختیار فرشته مقربی به نام "سپند مینو" ست که داوری در باره گذشتگان را بر عهده دارد و به دستور خداوند انسان‌ها را به بهشت یا خانه سرورو به جهنم، یا خانه دروغ رهنمون می‌شود. آموزه‌های زرتشت در دوره کورش و داریوش دو فرمانروای بزرگ هخامنشی نقشی جهانی یافت و در سراسر امپراتوری هخامنشی و بلکه فراتر از آن گسترده شد (هینتس، ۱۳۸۹: ۸۶-۸۳). پادشاهان هخامنشی فصل زمستان را در بابل می‌گذراندند. الهیات کلدانی، مهر را با "شمس" رب النوع خورشید آمیخت و یگانه ساخت. مهر که در آیین زرتشتی از خورشید ممتاز بود، از آن پس با خورشید، یکی شد و در مراسمی که رومیان برپا می‌داشتند، آن را "خورشید شکست‌ناپذیر" یا سل اینویکتوس^۱ می‌خواندند.

آیین مهرپرستی (یا کیش میترا) در اسپانیا: یک قرن پیش از تولد مسیح آیین تازه‌ای پای به امپراتوری روم نهاد و به تعبیر فرانتس کومنت^۲ چون فتیله باروتی سرتاسر امپراتوری را از این سو تا آن سو درنوردید: کیش میترا، ایزد بزرگ آریایی‌های ایران و هند و خدای روشنایی، عدالت، پای‌بند تعهدات، دوستی و پیروزی، که به سرعت در آسیای صغیر و سراسر خاور نزدیک پراکنده شد. آیین مهر، در وداها میترا/ و در اوستا میثرا، همان آیین زرتشت است، که در اثر آمیختن با عناصری از آیین‌های سامی، به ویژه الهیات کلدانی در بابل دگرگون گردید و مهر و خورشید- که در آیین زرتشتی از هم جدا بود، یکی شد. پیروان زرتشت بر این عقیده بودند که مهر یا خدای روشنایی از سوی اهورمزد مأموریت دارد تا شرّ و بدی را دفع کند. در عصر پارت‌ها (اشکانیان) که پنج قرن به درازا کشید، میترائیسم دین برتر کشور ایران بود (پیرنیا، ۱۳۹۲: ۲۳۷). آیین میتراپرستی در سده اول قبل از میلاد از طریق سیسیل به روم رفت و به سرعت در

1. Sol Invictus.

2. Cumont, F., Texts et Monuments Figures Relatif aux Mysteres de Mithra, 2 Vols.,Bruxells, 1896-1899.

اروپا انتشار یافت؛ چندان که در غرب تا شمال انگلستان و در شرق تا هند گسترش داشت و هنوز مورد احترام زرتشتیان است. میترائیسم مشوق زندگی پر جنب و جوش و سازنده، همراه با فضیلت‌های شریف برادری، وفاداری و وطن‌دوستی بود. کیش میترا به سرعت جایی بسی برتر و مسلط در مجموعه خدایان رومی به دست آورد و از قرن اول پیش از میلاد تا سده چهارم بعد از میلاد در رُم مستقر ماند و چندین امپراتور با رموز طریقتی و آیینی آن آشنایی یافتند. به نوشته کومت: یک سده پیش از میلاد مسیح، آیین مهرپرستی ایرانی با همه توان در قلمرو امپراتوری روم از جمله اسپانیا نفوذ کرد و به سرعت گسترده شد و در جای جای این امپراتوری تا سده چهارم میلادی، یعنی به مدت پانصد سال ادامه یافت و در سده سوم میلادی به اوج شکوفایی رسید (اسماعیل پور، ۱۳۸۴: ۴۷ به نقل از Cumont, 1896: 14)، به طوری که مهرابه‌های آن^۱ در شهرهای مختلف ایتالیای امروز، فرانسه، بریتانیا، مقدونیه و هیسپانیا و سواحل شرقی و آفریقایی مدیترانه استقرار داشتند. دقیقاً مشخص نیست در چه تاریخی میترائیسم پای به اسپانیا نهاد، اما به نظر می‌رسد که کیش میترا از نیمه قرن دوم میلادی تا پایان سده چهارم در همه جای اسپانیا پراکنده شده بود. قدیمی‌ترین مهرابه اسپانیایی به نام آئوگوستو امریتا^۲ در شهر مریدا پایتخت لوزیتانیای رومی (پرتغال کنونی) قرار دارد و متعلق به قرن دوم میلادی است. وجود آثاری از پرستشگاه‌های آیین میترا در این شهر نشان می‌دهد که در مریدا جامعه مهم میترایبی حضور داشته است. تا پایان سده چهارم، میترائیسم مهم‌ترین رقیب مسیحیت و زورمندترین مانع در برابر مبلغان دیانت جدید بود. با این همه، مسیحیت حتی به عنوان باور غالب نیز نتوانست آثار قرون متمادی کیش میترایبی را از میان بردارد و به همین سبب، به جای نبرد و نزاع با میترائیسم، به نوعی تعامل و همزیستی با آن رسید. در واقع، پس از چیرگی مسیحیت بر میترائیسم، این آیین در

۱. Mithraeum - اصطلاحی که برای معبد میترا به کار برده می‌شد. نک: احمد حامی، بغ مهر (تهران، چاپ داورپناه، ۱۳۳۵)، صفحه ۶۲.

2. Augusta Emerita.

مسیحیت باقی ماند و از برخی مراسم مهرپرستی بهره بُرد. به عنوان مثال، از سال ۲۷۴م. در رم سالگرد تولد میترا یا شکست‌ناپذیر^۱ یا روز تحویل زمستانی را که روز رستاخیز خورشید و آغاز افزایش مدت روزها بود، جشن می‌گرفتند^۲. آشکارترین اثر میترائیسم بر مسیحیت عید ولادت عیسی (ع) یا نوئل در ۲۵ دسامبر است که تا قبل از آن به عنوان روز تولد میترا یا مهر جشن گرفته می‌شد (پیرنیا، ۱۳۹۲: ۲۳۷). چنانکه در روز خدا، یعنی یکشنبه^۳ نیز چنین اقتباسی صورت گرفت، زیرا این روز به گونه‌ای سنتی از دیرباز به عنوان روز خورشید (روز مهر) جشن گرفته می‌شد و هنوز هم همین معنا به صورت Sunday و Sontag^۴ در زبان‌های ژرمنی حفظ شده است (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۴: ۴۷ به نقل از Lease, 34)^۵. در تمام سنگ‌نبشته‌های میتراپی در اسپانیا، میترا با عنوان شکست‌ناپذیر و غالباً به شکل خدای شکست‌ناپذیر^۶ ظاهر می‌شود (شفا، ۱۳۸۴: ۶۱). در بیرون اسپانیا، بازمانده‌های پرستشگاه‌های میتراپی به خصوص در کشورهای ایتالیا، فرانسه، بریتانیا، آلمان، رومانی، یونان و آفریقای شمالی کشف شده‌اند.

آیین مانویت^۷ در اسپانیا: سومین آیین مذهبی با سرچشمه ایرانی که در اسپانیا رواج یافت، اندیشه‌های مانویت بود. اصول تعالیم مانی به شکل آیین جدید، در زمان شاپور اول دومین شاه ساسانی در حدود سال ۲۱۵م. در ایران پدیدار شد. به باور مانی، عالم از دو عنصر خوبی و بدی یا روشنایی و تاریکی پدید آمده و خدا صاحب اولی و اهریمن مالک دومی است. به همین سبب، اساس عالم بر بدی و خوبی استوار است و در انسان‌ها و سایر

1. Natalis Solis Invicti

۲. در فرهنگ ایرانی نیز هنوز این مناسبت با نام شب چله یا یلدا جشن گرفته می‌شود.

3. Sunday

4. El Diadel Sol.

5. Lease, G., Mithraism and Christianity, New York, 1980.

6. DeoInvictus.

7. Manicheisme: مانی بنیانگذار مانویت در قرن سوم میلادی زندگی می‌کرد (۲۷۵-۲۱۶). این قرن، زمان رشد مقتدرانه امپراتوری ساسانیان در ایران و آغاز زوال و انحطاط امپراتوری رم بود و در پی آن حملات گت‌ها اتفاق افتاد و مقدمه هجوم‌های بزرگ قرن‌های چهارم، پنجم و ششم میلادی علیه امپراتوری رم شد.

موجودات این دو با یکدیگر آمیخته‌اند، ولی در پایان دنیا، روشنایی از تاریکی جدا خواهد شد و صلح ابدی همه جا را فرا خواهد گرفت (پیرنیا، ۲۳۵-۲۳۴). آیین مانی طی قرن‌ها در ایران و کشورهای بسیاری رواج یافت. عقاید و افکار مانی از طریق مصر به طرابلس و قرطاجنه (کارتاژ) و از آنجا به سرزمین گل (فرانسه امروزی)، شبه جزیره ایبری (اسپانیا) و روم نفوذ کرد. آیین مانی در این خطه در میان روشنفکران و هنرمندان، بازرگانان و حتی توده مردم نیز هوادارانی یافت و آثار آن از پایان قرن سوم میلادی مشهود شد؛^۱ چنانکه تا قرن ششم میلادی در روم، شمار بسیاری پیرو این مذهب بودند. از آفریقای شمالی مانویت وارد اسپانیا شد و در پایان سده چهارم میلادی، انبوهی از جماعت مانوی، در این سرزمین به ویژه در لوزیتانیا (پرتغال کنونی) به سر می‌بردند (شفا، ۱۳۸۴: ۶۸).

مانویت اسپانیایی خود فصلی کامل از تاریخ روابط ایران و اسپانیاست. چهره مرکزی و محوری مانویت اسپانیایی، پرسیلیان^۲ عالم الهی قرن چهارم میلادی و مؤسس مکتب پرسیلیانیسم^۳ است که تا سده چهارم میلادی باقی بود. این مکتب، نقش مهمی در اسپانیای لاتین داشت، تا آنجا که سه قرن پیش از ورود مسلمانان به اندلس، عرفان پرسیلینی مبتنی بر مذهب مانوی رایج بود (کیانی فر، ۱۳۸۸: ۲۸). مانویت آیینی اساساً ثنویت گرا یا مبتنی بر دوگانگی^۴ است و ترکیبی که از آیین ایرانی زرتشتی الهام گرفته و علاوه بر آن، حاصل تلفیق اعتقاداتی از مذهب بودایی و نیز بخشی از حکمت مسیحی است. مانی خود مدعی بود که آخرین حواری مسیح است که حقایق را آشکار می‌کند (پیرنیا، ۲۳۵). مانی‌گری اسپانیایی همچون میترائیسم، در شهر مریدا به عنوان مرکز اصلی پای گرفت و گسترش یافت، اما منطقه استوریانا^۵ نیز برای رشد مانویت بسیار مناسب بود. با این حال، روحانیت مسیحی با مکتب پرسیلیانیسم

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نک: Decret, F., Aspects du Manicheisme dans l' Afrique Romaine. Paris, 1970

2. Priscilliano

3. Priscillianism

4. Dualiste.

5. Galaico- Asturiana.

ملهم از مانویسم سخت خصومت ورزید و در سال ۳۸۰م. شورای کلیسای ساراگوسا گروندگان به این آیین را تکفیر کرد. پرسیلیان به رم گریخت و تحت حمایت پاپ داماسو اول قرار گرفت، اما این تمهیدات نیز از مجازات اعدام وی به دست امپراتور ماگنوس ماکسیموس^۱ در سال ۳۸۵م. جلوگیری نکرد. این نخستین حکم اعدام علیه "زندیقان" در اسپانیا بود و رواج این آیین در اروپا به ویژه از این نظر بیشتر اهمیت دارد که نحوه برخورد با پرسیلیانیسم را - که در نوع خود منحصر بفرد است - می توان نقطه آغاز انگیزاسیون (تفتیش عقاید) جهان مسیحیت با تمام پیامدهای ناگوار آن در اسپانیا برشمرد (اکبرپور، ۱۳۸۴: ۴۷). با وجود برخوردهای سخت با مانویان در دوران تفتیش عقاید در اروپا، مانویت تا قرن پانزدهم در غرب دوام آورد و به کوشش پولیسین در قالب نو-مانویت^۲ سر برآورد: در ارمنستان، بوگومیل در شبه جزیره بالکان، بلغارستان و ایتالیا، کاتارها در بیزانس و ایتالیا و فرانسه قرون وسطی تا سرکوب کامل در سال ۱۲۴۴م. در مون سگور^۳. به این ترتیب، ایران در دوران شاهنشاهی ساسانی، آیین تازه‌ای به جهانیان باستان عرضه داشت که در مدتی کوتاه از کرانه‌های چینی اقیانوس کبیر تا کرانه‌های اروپایی اقیانوس اطلس و کرانه‌های عربی و هندی اقیانوس هند گسترش یافت و نفوذ عمیق آن در سرزمین‌های شرقی و غربی، علی‌رغم سرکوب‌های مذهبی، دست کم دوازده قرن ادامه یافت.

۳. سهم ایرانیان در ارتباطات فرهنگی و تمدنی با اسپانیا در دوران اسلامی

غالباً در ارتباطات بین مسلمانان با دیگر نقاط جهان، به ویژه با اروپا، از تاریخ تمدن اسلامی در اروپا یاد می‌شود؛ تمدنی که از طریق اسپانیای مسلمان نقش بزرگی در تحول عظیم علمی و فرهنگی دنیای غرب ایفاء کرد. پرتوی تمدن اسلامی در طول سده‌های دهم تا سیزدهم میلادی بر اروپا می‌تابید، اما تمدن‌ها و دانشمندان دیگر هم در اعتلای این تمدن نقش داشتند. در واقع، تمدن اسلامی از سرچشمه‌های فرهنگ‌های دیگر، به

1. Magnus Maximus (AD383-388).

2. Neo-Manicheisme

3. Montsegur.

ویژه میراث فرهنگی ایران و ایرانیان برخوردار شده است (معروفی، ۱۳۸۷). اما تاریخ چنانکه باید، حق نقش شگرف و پایداری ایرانیان را در طول هشت قرن در اسپانیای اسلامی و دیگر بخش‌های اروپا در عرصه‌های مختلف سیاسی-اداری، علمی، ادبی، هنری، معماری، مذهبی، فلسفه، الهیات و عرفان به خوبی اداء نکرده است. این دوران از تاریخ اسپانیا و اروپا غالباً بدون سوء نیت خاص و گاه نیز بنا بر تعهد و جانبداری، با برچسب "عربی" به مردم اسپانیا و جهانیان عرضه شده است و اعراب، جلوه‌های مؤثر فرهنگ، دانش و فناوری‌های علمی و ادبی و پزشکی ایرانیان را از آن خود دانسته‌اند، حال آنکه حتی یکی از این دستاوردها هم بدون حضور و مشارکت دانشمندان، ادیبان، معماران، هنرمندان، صنعت کاران، فلاسفه و عارفان ایرانی قابل تحقق و دستیابی نبوده است (شفا، ۱۳۸۴: ۱۷). غالباً فراموش می‌شود که این تمدن، به قول ادوارد براون وقتی شمار افراد باسواد بزرگترین قبیله عرب در دوران جاهلیت (پیش از اسلام) یعنی قریش تنها هفده نفر بودند^۱، عمدتاً به همت ملت‌های غیرعرب به ویژه ایرانیان خلق شد. این فرهنگی که در دوره رنسانس در اروپا (و اسپانیا) به وجود آمد، به میزان چشمگیری مأخوذ از شرق و دنیای ایرانی-اسلامی است (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۱۰۰). ابن خلدون مورخ بزرگ عرب در مقدمه تاریخ خود و جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلامی به خوبی در این زمینه سخن به میان آورده‌اند^۲. در اسپانیای دوران اسلامی می‌توان جای پای تاریخی ایران و ایرانیان را بارها دید و احساس کرد (کیانی فر، ۱۳۸۸: ۲۱). در طول هشت قرن حاکمیت مسلمانان در اندلس، فرهنگ ایرانی به عنوان یکی از ارکان مهم فرهنگ اسلامی نقش شایسته‌ای در فرهنگ و تمدن اندلس داشت و حضور مؤثر ایرانیان را در زمینه‌های علوم انسانی، موسیقی و ادبیات در دوره حکومت مسلمانان در اندلس بیشتر مورخان منصف تأیید کرده‌اند. به علاوه، آثار تاریخی در ارتباط با ایرانیان را نه تنها در آثار به جای

۱. براون، ادوارد گرانویل، تاریخ ادبی ایران (ج ۱)؛ از قدیم‌ترین روزگار تا زمان فردوسی، ترجمه علی پاشا صالح، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۵.

۲. نک به: ابن خلدون، مقدمه، ترجمه: پروین گنابادی، تهران: ۱۳۳۶ و جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، جلد

۳. ترجمه علی جواهرکلام، تهران: ۱۳۴۵.

مانده در باغ‌ها، قصرها و خانه‌ها، بلکه در سبک زندگی، پوشش‌ها، جشن‌ها و آئین‌ها و خُلق و خوی مردم اسپانیا نیز می‌توان دید و حضور تاریخی ایران را احساس کرد. در ادامه، این نقش در ابعاد مختلف آن بررسی می‌شود.

نقش زبان و ادبیات فارسی در احیای دستاوردهای علمی گذشته اروپاییان

با طلوع خورشید تابناک اسلام بر ایران زمین، ایرانیان توانستند در پیدایش علوم اسلامی سهم بزرگی به خود اختصاص دهند، زیرا آنها در علوم مختلف پیشرفت داشته و بسیاری از اندوخته‌های علمی خود را به زبان عربی که زبان رسمی دیوانی دربار خلافت‌های اموی و عباسی به شمار می‌رفت، به رشته تحریر در می‌آوردند. پس از آغاز نهضت ترجمه در عهد اسلامی در بغداد، ادیبان ایرانی نقش قابل توجهی در پدید آوردن کتب علمی و ادبی (ترجمه و تألیفی) داشتند. به راستی، در شرایطی که امپراتوری بزرگ و دیرپای ایرانیان در حاکمیت کامل اعراب مسلمان قرار گرفته بود، زبان و ادبیات فارسی، چگونه به ابزاری برای گسترش معارف دین جدید و حتی آشنایی اروپاییان با دستاوردهای علمی گذشته خود تبدیل شد؟ پاسخ به این سؤال را باید در پویایی و ماندگاری زبان فارسی و نیاز دنیای اسلام به اندیشه‌های علمی و ادبی و فنون کشورداری جهان متمدن آن روز، در لابه‌لای نوشته‌های فارسی و در ذهن و اندیشه فارسی‌زبانان، جست و جو کرد. به قول خلیفه اموی، سلیمان بن عبدالملک (۷۱۷-۷۱۵م): "از این ایرانیان در حیرتم که هزار سال سلطنت کردند، بی آن که یک روز به ما نیاز داشته باشند. در حالی که ما در طول صد سالی که از حکومت‌مان می‌گذرد، حتی یک روز نتوانسته‌ایم از آنها بی‌نیاز شویم" (معروفی، ۱۳۸۷).

امپراتوری ایران در سال ۶۳۷م. هدف حمله اعراب مسلمان قرار گرفت و سقوط امپراتوری پارس در سال ۶۵۳م. با مرگ آخرین پادشاه ساسانی در خراسان بزرگ کامل شد. ۷۴ سال بعد در ۷۱۱م.، اعراب مسلمان حاکم در شمال آفریقا به اسپانیا، یکی دیگر از

ملل هند و اروپایی در شبه جزیره ایبری که تحت حاکمیت ویزیگت‌ها^۱ قرار داشت، یورش آوردند و اسپانیا را همراه با ایران - به عنوان دو کشور غیرسامی و غیرآفریقایی در دو منتهی‌الیه شرقی و غربی به قلمرو خود ضمیمه کردند (Martinez, 2008: 14). فتح ایران و اسپانیا ویژگی مشترک دیگری نیز داشت: در میان همه کشورهای که با شمشیر اعراب مسخر شدند، ایران و اسپانیا تنها دو کشوری بودند که زبان عربی را به عنوان زبان ملی خود نپذیرفتند. با این حال در باره زبان پارسی یادآوری این نکته حائز اهمیت است که جاذبه شگفت‌انگیز همین زبان، که شمشیر امپراتوری را پشتوانه نداشت، قلمرو جغرافیایی پهناوری از اقیانوس هند تا اطلس را در اختیار امپراتوری اسلامی قرار داد تا نفوذ فرهنگی خود را گسترش دهد. در دوران اوج جهانگشایی مسلمانان، از خلافت‌های اموی و عباسی گرفته تا امپراتوری‌های گورکانی هند، ترکان عثمانی و سلطان‌نشین ازبک در ماوراءالنهر و امپراتوری شیعه صفویه، زبان پارسی به صورت زبان فرهنگی و دیوانی در آمد. چنانکه ابن بطوطه جهانگرد نامی عرب در سفر خود به چین، شعر سعدی را از زبان خنیاگران چینی شنید و در نمازهای جمعه، مسلمانان چین را می‌دید که به فارسی نماز می‌خواندند؛ دورانی که به تعبیر حافظ، قند پارسی به بنگاله می‌رفت و در چهارده هزار خانقاه امپراتوری پهناور عثمانی، مثنوی مولوی را در مقام قرآن پارسی می‌خواندند و خان‌های تاتارهای کریمه سردر کاخ‌های خود را با اشعار پارسی می‌آراستند (شفا، ۱۳۸۴: XXI).

زبان پارسی، وقتی با قطع پیوندهای سنتی ایران و هند در قرون میانه روبه رو شد، مسیر خود را به سمت غرب و اروپا تغییر داد و اروپاییان برای دستیابی به دستاوردهای تمدنی گذشته خود، بسیاری از آثار علمی و ادبی دانشمندان و شعرای ایرانی را به زبان‌های اروپایی ترجمه کردند و اسپانیای مسلمان به یکی از کانون‌های اصلی این نهضت ترجمه تبدیل شد. در واقع، شکوفایی درخشان فرهنگی اسپانیای مسلمان از آغاز قرن یازدهم میلادی بیش از هر چیز ناشی از جنبش بزرگ ترجمه آثار علمی و فلسفی شرق، به ویژه ایرانی و یونانی به زبان لاتین بود که عمیقاً بر تحول تمدن‌ساز و فرهنگی

غرب (رنسانس) و از آن طریق بر سراسر جهان تأثیر نهاد. در پایان جنگ‌های صلیبی در سال ۱۱۹۱ م. و امضای قرارداد صلح میان جهان مسیحیت و مسلمانان، نهضت ترجمه متون عربی به لاتین در پیچه جدیدی را نسبت به علم و دانش مسلمانان و حتی یونان باستان بر اروپای فرورفته در دوران تاریک قرون وسطا و تفتیش عقاید گشود. از راه همین جنبش بود که ایران بزرگترین مشارکت خود را در فرهنگ اسپانیای مسلمان و فرهنگ تمامی غرب تجربه کرد، زیرا در مرحله اول این حرکت بزرگ، علاوه بر ترجمه آثار مؤلفان و فلاسفه یونان باستان، نخست به زبان پهلوی و سپس به همت مترجمان ایرانی به زبان عربی و از این زبان به لاتین، کتاب‌هایی در زمینه طب، موسیقی، فلسفه و عرفان و ستاره‌شناسی از جمله آثار ابوعلی سینا، ابونصر فارابی، ابوریحان بیرونی و محمدبن زکریای رازی نیز در اولویت ترجمه به زبان لاتین قرار گرفتند (دامن پاک جامی، ۱۳۹۵: ۷۲). کار ترجمه کتب علمی و ادبی و فلسفی همچنان در قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی ادامه یافت و بدین طریق، ایران پلی برای انتقال علوم به اسپانیا و از این طریق به اروپا بود (کیانی فر، ۱۳۸۸: ۱۸) و ترجمه قانون ابن سینا به قلم گاردو داگرمونا^۱، یکی از اولین کتاب‌هایی بود که پس از اختراع ماشین چاپ در سال ۱۴۷۳ م. در میلان به چاپ رسید (شفا، ۱۳۸۴: ۲۳۳). اسپانیای اسلامی یکی از مراکز اصلی ترجمه این آثار به شمار می‌رفت. ترجمه این کتب از سال ۱۱۳۰ م. در تولدو (طلیطه)^۲ دنیای تازه‌ای در برابر اروپاییان گشود و آثار جعفر بن محمد ابومعشر بلخی، هم عصر خوارزمی، به مدت چهار قرن کتاب درسی در دانشگاه‌های اروپا بود. در سال ۱۵۳۹ م. مطالعه کتب پزشکی ترجمه شده از آثار ابن سینا و رازی، برای دانشجویان دانشکده‌های پزشکی اروپا اجباری شد (Jensen, 1996: 19-20). از جمله ریاضی دانان ایرانی تبار اندلس می‌توان از ابوالحسن الکرمانی یاد کرد که خانواده‌اش از مهاجران کرمان بودند و خود او در کوردوبا متولد شد (اسماعیل پور، ۱۳۸۴: ۵۲). گذشته از تأثیر منابع علمی و ادبی ایرانیان در

1. G. da Gremona.

2. Toldo.

آغاز نهضت علمی و ادبی در اندلس، نقش و تأثیر فرهنگ و هنر و معماری ایرانی را نیز می‌توان در اسپانیای دوران اسلامی بیش از هر نقطه دیگری در جهان جست‌وجو کرد. این تأثیر به ویژه در زمینه‌های نظام اداری، معماری، هنرهای مینیاتوری و موسیقی بسیار برجسته بوده است و در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

نظام اداری اندلس و نقش ایرانیان: از زمان تأسیس اندلس و به طور مشخص، پس از به قدرت رسیدن عبدالرحمن اول^۱، روابط غیرمستقیم ایران و اسپانیا در همه زمینه‌ها افزایش یافت. این فاصله دور در حقیقت از طریق راه ابریشم آفریقایی پیموده می‌شد که نقشی مشابه راه ابریشم ایران به چین داشت. این راه، ایران و اندلس را از مسیر مصر، لیبی، الجزایر و مراکش به هم پیوند می‌داد (اسماعیل پور، ۱۳۸۴: ۴۹). یکی از بارزترین نمونه‌های تأثیر عنصر ایرانی در اسپانیا پس از فتح آن به دست مسلمانان و به ویژه تشکیل امارت مستقل اموی در کوردوبا (قُربطه)، نظام اداری دوره ساسانی بود. این نظام اگرچه در دوره خلافت امویان در دمشق مورد استقبال و تقلید قرار گرفت، اما عباسیان نیز با اشتیاق بیشتری آن را به اجراء در آوردند و این نظام از آنجا به اندلس گسترش یافت (شفا، ۱۳۸۴: ۲۰۲). بسیاری از ایرانیان در فرآیند "ایرانی کردن" نظام اداری و اجتماعی امارت و خلافت امویان اندلس مشارکت فعال داشتند که از میان آنها می‌توان به زریاب (موسیقیدان ایرانی)، دو تن از وزرای ایرانی عبدالرحمن اول یعنی یوسف بن نحت الفارسی و عبدالکریم بن مهران و یکی از فرماندهان نظامی او به نام محمد بن رستم اشاره کرد.^۲ یکی دیگر از اعضای خاندان بنی رستم نیز به وزارت عبدالرحمن دوم چهارمین خلیفه اموی اندلس رسید. تأثیر عنصر ایرانی در سازمان اداری و حکومتی اندلس را می‌توان در دو نمونه، یعنی دیوان العام (تالار استماع عمومی) و دیوان الخاص (تالار استماع خصوصی)

۱. عبدالرحمن بن معاویه معروف به الداخل اولین خلیفه امارت مستقل امویان در اندلس (۱۷۲-۱۳۸ ق.) بود.
۲. نبای ابن رستم (یعنی عبدالرحمن ابن رستم ایرانی) کسی بود که سلسله بنی رستمیه را در آفریقای شمالی بنیان نهاد و نخستین شکاف را در امپراتوری اعراب ایجاد و راه را برای استقلال حکومت امویان اسپانیا از قیومت خلفای عباسی هموار کرد.

ملاحظه کرد که از نظام اداری ساسانی تقلید شده بود و آثار آن هنوز در قصر الحمراء در گرانادا (غرناطه) هست^۱. از سوی دیگر، حضور ایرانیان و تأثیر عنصر ایرانی در تاریخ اسپانیای اسلامی، در سدهٔ یازدهم میلادی در دوران حکومت‌های ملوک الطوایفی اندلس نیز قابل ملاحظه است؛ از جمله می‌توان به تأسیس امارت مستقل افطسی بطلیوس (در غرب اندلس) به کوشش شاپور ایرانی در سال‌های ۱۰۲۲-۱۰۱۲ اشاره کرد. او نخستین کسی بود که استقلال خود را از خلافت اموی اعلام داشت (اسماعیل پور، ۱۳۸۴: ۵۱).

نقش ایرانیان در معماری اسپانیای اسلامی: اندلس اسلامی در عرصه هنر معماری نیز شکوفا بود و از نمونه‌های شگفت معماری در این دوره، می‌توان به آثاری مثل مسجد قرطبه، مدینه الزهراء، قصر جعفریه، قصر کاستیخلو و مدینه الحمراء اشاره کرد. در این ارتباط بارزترین تأثیر ایران را در قلمرو جهانی هنر، احتمالاً در قلمرو معماری آن می‌باید جست. به تعبیر مارسل دیولافوا^۲ باستان‌شناس معروف فرانسوی، معماری اسپانیای مسیحی و اسلامی، که بنیان معماری رمانتیک و گوتیک اروپا را بنا نهاد، خود ریشه در معماری ایران ساسانی داشت و از دو مسیر بیزانس در اروپا و مصر در آفریقا به اسپانیای مسیحی و مسلمان راه یافته بود (شفا، ۱۳۸۴: ۱۸). اگر چه تمدن اسلامی به درستی می‌تواند به معماری و شاهکارهایی که در اسپانیا پدید آورده است، افتخار کند، ولی اعتبار این دستاوردها به اعراب تعلق نمی‌گیرد، بلکه حاصل قریحهٔ هنری و آگاهی زیباشناختی کهن ایرانیان است که بعد از ظهور اسلام و فتح ایران (همانند دیگر جنبه‌های هنر و زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان) در خدمت اسلام به کار گرفته شد. ایرانیان که به تعبیر کارستن نیبور^۳ مدت‌ها قبل از یونانیان، هنر معماری و مجسمه‌سازی را تکمیل کرده بودند (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۴)، در نخستین قرن‌های اسلامی نیز نقش بنیادینی در آفرینش معماری اسلامی داشتند. چندان که در سال ۶۷ ق. عبدالله ابن زبیر برای بازسازی کعبه از

1. See: Stierlin, H. & A., Alhambra, Paris: Imprimerie Nationale, 1991.

2. Marcel Auguste Dieulafoy (1844-1920).

3. Karsten Neihbor.

آنها یاری گرفت^۱. آشکارترین جلوه مشارکت ایران در معماری اسلامی اسپانیا را در گنبد‌های معروف رگه‌دار مشبک می‌توان دید که برای نخستین بار در مسجد بزرگ قرطبه به کار برده شد. به نظر تالبوت رایس، این سیستم رگه‌دار همان است که در مسجد جامع زیبای اصفهان نیز دیده می‌شود؛ با این تفاوت که در اصفهان کاری که با آجر انجام گرفته، موجب زیبایی حیرت‌آور گنبد شده، حال آنکه در قرطبه تزئینات اغراق‌آمیز این زیبایی را پدید آورده است^۲.

کاوش‌های باستان‌شناسی دهه ۱۹۶۰ میلادی در آلكازار قرطبه، حاکی از نفوذ هنر ایرانی در بنای افسانه‌ای مدینه الزهرا است، از جمله تقلید از نقوش طاق بستان در تیسفون به عنوان مدل برای ستون‌های چهارگوش تالار مشهور پذیرایی عبدالرحمن سوم در قصر مدینه الزهرا (شفا، ۱۳۸۴: ۳۰۲). به نظر هانری استیرلین، در اثر معروف خود الحمراء^۳، نفوذ هنر معماری به ویژه مدل باغ‌های ایرانی را می‌توان به وضوح در سرای شیران کاخ الحمراء و باغ جنرالیف^۴ دید. همچنین، کاشی‌کاری و لعاب‌های چینی و فن میناکاری حمام‌های فلزی به روش ایرانی نیز در کاخ الحمراء دیدنی است. نقش حیوانات بالدار، وجه مشخص هنر هخامنشی ایرانی، از طریق هنر ساسانی به هنرمندان اندلس شناسانده شد. صحنه‌های گرفت و گیر حیوانات در نقوش سنگی دوران خلافت امویان در اندلس (قرون ۵ و ۶ هجری) بازتاب آشکاری از ثنویت آیین مزدایی ایرانی است. علامت صلیب شکسته^۵ بر مسجد بزرگ قرطبه در میان نقوش گل‌ها و گیاهان، رونوشتی از همین نشان تزئینی آریایی بر دروازه تیسفون است، که نماد مذهبی بسیار قدیم آیین میتراپی هند نیز بوده است (همان، ۳۰۹). از دیگر آثار اسپانیایی الهام گرفته از معماری ایرانی می‌توان به پاسیوهای اندلس و تیمچه‌های معروف اسپانیای اسلامی^۶ اشاره کرد.

۱. نک به: ابوالفرج اصفهانی، کتاب الاغانی، ج ۱، بیروت ۱۹۵۶. بخش‌هایی از کتاب به نام گزیده‌های الاغانی در سال ۱۳۵۴ با ترجمه مشایخ فریدنی به فارسی منتشر شده است:

2. Talbot Rice, David (1969), Islamic art, revised edition, New York: Thames Hudson, 1985, pp.77-81.

3. Henry Stierlin, Alhambrah.

4. Generalif.

5. Svastika.

6. Alhondigas.

هنرهای ایرانی: با این همه، نمی‌توان قلمرو جهانی هنر ایرانی را به معماری آن محدود کرد، زیرا این هنر در قلمروهای متعدد دیگری نیز با همین وسعت و شکوه تجلی یافته است؛ از آن جمله می‌توان از قالی بافی، نساجی، کاشی کاری، مینیاتور، هنرهای دستی و موسیقی یاد کرد. کهن‌ترین فرش موجود در جهان، موسوم به پازیریک، فرشی ایرانی با سابقه ۲۵۰۰ ساله است که در قرن گذشته در سیبری به دست آمد و اکنون از نفیس‌ترین آثار موزه آرمنیاز است. نفیس‌ترین فرش جهان نیز فرش جواهرنشان بهارستان متعلق به کاخ پادشاهی تیسفون بود که به دست اعراب افتاد و بنابر برخی روایات، به فرمان خلیفه وقت به عنوان غنیمت جنگی تکه تکه و بین سرداران نبرد قادسیه تقسیم شد. هنر مینیاتور که از طریق مبلغان مانوی از مسیر جاده ابریشم به چین رفت و در دوران تاخت و تاز مغول در صورت چینی شده آن به ایران بازگشت، از زیباترین جلوه‌های هنر ایرانی در جهان است و در دوران حکومت تیموری در مکتب هرات به اوج شکوفایی رسید و در دوره صفوی پای به اروپا نیز نهاد (حکمت، ۱۳۲۰: ۱۵-۱۴). هنر سرامیک در زیبایی بر تمام هنرهای تزئینی دیگر اسلامی، چه در شکل‌های کتیبه‌ای و چه در نمایش شکل‌های انسانی، حیوانی یا گیاهی پیشی گرفته است. کشور ایران با تاریخ و تمدن کهن، در هنر و صنعت و برخورداری از ذخایر چشمگیری از مواد اولیه، از دیر باز بستری مناسب برای صنعت کاشی و سرامیک سازی بوده است. نقش ایران در توسعه این هنر چنان مسلم است که نام "کاشی"، نسبت آن را با شهر ایرانی کاشان نشان می‌دهد. تزئینات به جای مانده از زمان هخامنشیان حکایت از کاربرد آجرهای لعابدار رنگین و منقوش و ترکیب آنها دارد؛ بدنه بناهای شوش و تخت جمشید با چنین تلفیقی آرایش شده‌اند. در عصر ساسانیان، هنر و صنعت دوره هخامنشیان مانند سایر رشته‌های هنری ادامه یافت و ساخت کاشی‌های زمان هخامنشیان با همان شیوه و با لعاب ضخیم‌تر رایج گردید (همشهری آنلاین، ۱۳۹۱). اشکال متنوع سرامیک‌های نخستین قرن‌های اسلام در شهر ری پدید آمد و کاروان‌هایی که بر جاده ابریشم از آسیای مرکزی و خراسان بزرگ تا قیروان، فاس و قرطبه در شمال آفریقا و شبه جزیره ایبری راه می‌سپردند، آن آثار هنری را به اقصی

نقاط امپراتوری پهناور غرب در اندلس می‌بردند. سرامیک، که در بناهای قدیمی اسپانیا جلوه‌ای گسترده دارد، به یقین یکی از آشکارترین نمونه‌های مناسبات هنری ایران و اندلس است و نشانه‌ای از حضور سفالگران و صنعتگران ایرانی و مشارکت وسیع آنان در این هنر عصر اسلامی. به روایت مورخ بزرگ اندلسی، احمد الرازی ایرانی تبار،^۱ مهاجرت هنرمندان ایرانی به اسپانیای مسلمان از شهر ری و استقرار آنها در اندلس از دوران خلافت خاندان اموی در اندلس آغاز شد. در این زمان، شهر ری مهم‌ترین مرکز صنعت سرامیک نه تنها در ایران، بلکه در سراسر شرق اسلامی بود. با وجود این، مهاجرت بزرگ سفالگران خراسان، ری و کاشان به اسپانیای مسلمان در قرن پنجم قمری اتفاق افتاد؛ یعنی زمانی که با حمله مغول، نیشابور، ری و کاشان و تقریباً دیگر مراکز هنر صدها ساله سفالگری ایران ویران شدند (شفا، ۱۳۸۴: ۳۷۲ به نقل از: Goitein, 1967: 49). عاج کاری به مفهوم تراشیدن نقوش برجسته بر عاج نیز، هنری الهام یافته از ایران بود که مسیحیان اسپانیا آن را سخت تحسین می‌کردند و جعبه‌های عاج حکاکی شده حاصل از غنیمت‌های جنگی یا کالاهای تجاری در نظر آنها ارزشی بسیار داشت. چنانکه می‌توان از تأثیر هنرهای ایرانی در زمینه‌های نساجی، قالی بافی، بدل چینی، تذهیب و نظایر آن نیز بر اسپانیای اسلامی سخن به میان آورد.

تأثیر موسیقی ایران بر اسپانیا: رشته بنیادی دیگری از هنر ایرانی و بازتاب جهانی آن، هنر موسیقی است که سابقه‌ای نزدیک به سه هزار ساله دارد، زیرا به نوشته استرابون مورخ یونانی، آموختن آن اصولاً از وظایف آموزشی جوانان پارسی بود. در دوران ساسانی اهمیت این هنر به جایی رسید که موسیقی‌دانان یکی از چهار گروه اصلی دربار سلطنتی شمرده می‌شدند؛ کسانی چون باربرد و نکیسا- از خنیاگران مشهور دربار ساسانی- موقعیتی همپای وزیران و اسپهبدان یافتند. به نوشته خولیان ریبرا^۲ در کتاب "موسیقی اندلسی باستان و تأثیر آن": برجسته‌ترین موسیقی‌دانی که از مشرق زمین گنجینه موسیقی را به شبه جزیره ایبری به ارمغان آورد و سپس از رهگذر اسپانیا به گوش

1. Ahmad ibn Muhammad al- Razi (811-890).

2. Julian Ribera.

سراسر عالم رساند، زریاب ایرانی است (شفا، ۱۳۸۴: ۳۲۵ به نقل از Ribera, 1930). از نظر ابن خلدون، موسیقی اندلسی با ظهور زریاب تحولی عظیم یافت و نسل به نسل منتقل شد. نفوذ او چون اقیانوسی بیکران از اندلس به مغرب و باقی آفریقا گسترش یافت و میراث او هنوز زنده و پویاست. بنا بر نوشته ابن خلدون، موسیقی اصیل عرب ریشه در اشعاری دارد که شترسواران در وقت تنهایی به آواز می خواندند و همان را تکرار و زمزمه می کردند، اما برخلاف اعراب، ایرانیان در موسیقی، سنتی دست کم هزار ساله داشتند. حتی پیش از اسلام نیز اعراب خارج از شبه جزیره عربستان با موسیقی ایرانی آشنا و تحت تأثیر آن بودند. چنگ ایرانی در پادشاهی حیره وارد ادوات موسیقی عرب شد و عنوان سنج یافت. به نوشته فارمر^۱، عرب‌ها عود ایرانی را به اسپانیای مسلمان بردند و در آنجا بود که لقب "سلطان آلات موسیقی" یافت و سپس از اسپانیا به بقیه کشورهای اروپایی نیز برده شد. مهم‌ترین اثری که در سراسر دوران تاریخ اسلام در زمینه موسیقی تألیف شده است، کتاب الموسیقی الکبیر اثر ابونصر فارابی است که مسلمانان او را "معلم ثانی" می خوانند. مهم‌ترین آثار دیگر ایرانی در این رشته پس از کتاب بزرگ فارابی، عبارتند از: الشفای ابن سینا و جامع العلوم فخر رازی. احمد سرخسی، فیلسوف و متفکر و موسیقی‌شناس ایرانی، پیش از فارابی رساله مهمی در باره موسیقی با عنوان "المدخل الی علم الموسیقی" را تألیف کرد و نیز دو کتاب الموسیقی الکبیر و الموسیقی الصغیر. مفتاح العلوم محمد خوارزمی نیز از دیگر آثار مشهور موسیقی و یکی از مراجع تئوریک این هنر است. از میان نوآوری‌های زریاب در مدت ۳۰ سال اقامت در اندلس، مهم‌ترین اقدام او کنسرواتوار موسیقی بود که در قرطبه تأسیس کرد. او را باید به سبب پیشگامی در این روش تازه و گسترش آن به همه مراکز آموزش موسیقی دنیای مسلمان، به منزله الگویی برای اروپای عهد رنسانس شناخت. از زمانی که موسیقی ایرانی از طریق زریاب به دربار عبدالرحمن دوم راه یافت، تأثیر ایران در

1. Henry George Farmer (1882-1965), Historical facts for the Arabian Musical Influence, 1930. Also see: Farmer, H. G., Iranian Musical Instruments in the 9th – 15th Centuries, 1964.

موسیقی اندلس همواره تداوم داشته است. بسیاری از آلات موسیقی اسپانیای اسلامی نیز نام ایرانی داشته‌اند و تاریخ نویسان از تنبور، عود، سنتور، تار، سنج، دف، نای، سورنای، رباب، کمانچه و چنگ در این خصوص نام برده‌اند، که به طور مستقیم و غیرمستقیم از ایران عصر ساسانی تا ایران عصر اسلامی به همراه انبوهی از کتاب‌ها و رساله‌های موسیقی به اسپانیا آورده شده‌اند. سرانجام در عرصه تأثیر موسیقی ایرانی بر اسپانیا، نمی‌توان از ریشه‌های ایرانی موسیقی فلامنکو^۱ اسپانیا که زریاب آن را بنیان نهاد و گسترش یافت، سخنی به میان نیاورد. به نظر فرانسیسکو مویانو^۲ زریاب پدر فلامنکو بود و اوست که نقش اصلی را در انتقال ملودی‌های بسیار کهن هندی و نیز سنت‌های ایرانی در موسیقی اندلس به ویژه سبک فلامنکو ایفاء کرده است (شفا، ۱۳۸۴: ۳۴۳). به همین سبب، تیتوس بورکهارت^۳ میان هنر فلامنکو و موسیقی زریابی ارتباطی نزدیک می‌بیند و می‌نویسد: زریاب، نابغه موسیقی نه تنها موسیقی اصیل ایرانی را زیر آسمان اندلس طنین انداز کرد و از طریق آن موسیقی‌های فلامنکوی امروزی اسپانیا را زیر نفوذ خود گرفت، بلکه از ورای آن به مردم اندلس آموخت که چگونه با اقتباس از پوشش‌های ایرانی، جامعه اندلس را رنگ شادتری ببخشند و زندگی اجتماعی خود را به صورت بسیار دلپذیری در آورند.

ایران و حماسه کاستیل؛ ارتباطات در عرصه ادبیات: آیا ایرانیان در آفرینش و تکامل حماسه مشهور کاستیل، یکی از تحسین برانگیزترین آثار ادبی و حماسی اسپانیا نقشی داشته‌اند؟ به نظر مایکل مک کلاین دانشمند ایرلندی، اشعار مشهور کاستیلی که در ادبیات اسپانیا یگانه است، اگرچه از سنت حماسی گوتیک الهام گرفته، اما این سنت در درون خود سهمی بسیار از عنصر ایرانی دارد. به استناد همین نظریه است که می‌توان گفت عنصرهای هنری- ادبی ایرانی که از طریق آلن‌ها و گت‌ها آورده شدند، در اسپانیا محیط

1. Flamenco.

2. Francisco Moyano, Jean-Marie Lemogodeuc, La flamenco, Paris: Presses Universitaires France, 1994.

3. Titus Burckhardt.

مساعدی یافتند که قبلاً به سبب روابط بسیار نزدیک سلت‌ها و هندوایرانی‌ها آماده شده بود. مک کلاین با تجزیه و تحلیل تفصیلی منظومهٔ حماسی عظیم ایرانی شاهنامهٔ فردوسی نتیجه گرفته است که برخی از موضوعات شعرهای حماسی کاستیلی از اشعار ایرانی تأثیر پذیرفته‌اند و این عنصر ایرانی از طریق گت‌ها به سنت حماسی کاستیلی وارد شده است. همچنین در اواخر سدهٔ چهارم میلادی، بانوی نجیب زاده‌ای اهل گالیسیای اسپانیا به نام اتریا^۱ به ایران سفر کرد. این سفر که از ۳۹۳ تا ۳۹۶ م. به مدت ۳ سال طول کشید، از کوه سینا در مصر آغاز شد و واپسین مرحلهٔ شرقی در مسیر سفر این بانو مرز ایران بوده است، اما او زمانی به مرز ایران رسید که امپراتوری ساسانی و بیزانس در آستانهٔ جنگ بودند و بدین سبب اجازهٔ ورود نیافت، با این حال، این موضوع مانعی برای کسب آگاهی‌ها و اطلاعات ارزشمند در بارهٔ ایران در برابر او پدید نیاورد (شفا، ۱۳۸۴: ۹۴).

۴. روابط مردمی ایران و اسپانیا در دوران اسلامی

ایرانیان در اندلس: در طول دوران حاکمیت اسلامی در اسپانیا به سبب سفر، تماس و مبادله برای امور تجاری یا به دلایل فرهنگی و هنری میان ایران و اندلس پیوسته ارتباط برقرار بوده است. چنانکه ماکس مایرهوف یادآوری کرده است، بسیاری از دلبستگان علم و دانش، از اسپانیا به ایران می‌رفتند و بسیاری دیگر از ایران به قرطبه می‌آمدند تا در محضر درس استادان بزرگ هر دو کشور حضور یابند.^۲ شماری از ایرانیان نام خود را در تاریخ اسپانیای مسلمان به یادگار گذاشته‌اند: جدا از دو فاتح اصلی اندلس، یعنی موسی بن نصیر و طارق، که احتمالاً تبار ایرانی داشته‌اند، باید از دو رستم ایرانی در سازمان اداری و سیاسی خلافت اموی اندلس یاد کرد: یکی محمد بن رستم فرماندهٔ سپاه عبدالرحمن دوم و شکست دهندهٔ نرماندها و دیگری برادرش یا پسرش عبدالرحمن رستم وزیر عبدالرحمن دوم. زریاب جهرمی موسیقی‌دان افسانه‌ای اندلس، احمد رازی

1. Etheria.

2. Max Meyerhof (1874-1945).

بزرگترین مورخ اسپانیای مسلمان و ابوالحکم عمروالکرمانی مهندس و طیب نامدار و ستاره‌شناس اندلسی از دیگر ایرانی تبارهای معروف اسپانیای مسلمان بوده‌اند (شفا، ۱۳۸۴: ۶۰۴-۶۰۳). در کنار این شخصیت‌های درجه اول، وقایع نگاران از بسیاری ایرانیان عالم، ادیب، حقوقدان، نحوی، هنرمند، معمار و بازرگان نام برده‌اند که به صورت موقت یا دائم در اندلس اقامت داشته‌اند و غالباً در آنجا به شهرت و نام آوری رسیده‌اند.^۱ براساس پژوهشی که در سال ۱۹۸۵م. بخش مطالعات عربی شورای ملی بررسی‌های علمی مادرید منتشر کرد؛ بسیاری از ایرانیانی که در اندلس می‌زیسته‌اند، از اهواز، همدان، خراسان، مدائن، ری، سیراف و شوش به اسپانیا آمده بودند.^۲

اندلسی‌ها در ایران: متقابلاً گروه‌هایی از اهالی اندلس، از بازرگانان، جغرافیدانان، مورخان و ادیبان یا افرادی که مایل بودند از محضر درس علمای مشهور بهره مند شوند، در ایران اقامت گزیدند. اولین مسافر اسپانیای مسلمان به ایران، یک خاخام به نام بنیامین اتودلا بود که از ۱۱۶۴م. به مدت ۹ سال در ایران ماند و درطول این سفر به بخش غربی ایران (از جمله شوش، شیراز و همدان) رفت و شرح سیاحت خود را به تفصیل نوشت که در سال ۱۵۴۳م. به زبان عربی در قسطنطنیه و دو قرن بعد به زبان فرانسه در آمستردام منتشر شد (شفا، ۱۳۸۴: ۶۰۹-۶۰۸). نمونه دیگر، سفر کلاویخو سفیر ویژه انریکو (هانری) سوم پادشاه کاستیل به سمرقند در سال ۱۴۰۳م. بود که تا ۱۴۰۶م. به طول انجامید و سفرنامه‌ای مشهور از ایران عصر تیمور بر جای گذاشت. ابن جبیر، سیاح بزرگ اندلسی یکی از برجسته‌ترین دیدارکنندگان از مدائن (تیسفون) بود که شرح این دیدار را در رحله خود آورده است.^۳ نورالدین ابوالحسن علی

۱. نک به: ابن عذاری، البیان المغرب پاریس، ۱۹۳۰م. و مقری تلمستانی، نفخ الطیب، بیروت، ۱۹۶۸.

2. Maria Luisa Avila, La estructura de la familia en al-Andalus, CSIC (Consejo Superior de Investigaciones Científicas-Spanish National Research Council), available at <http://www.csic.es/>.

۳. "رحله ابن جبیر" به قلم ابن جبیر (۵۴۰-۶۱۴ ق.). مهم‌ترین اثر سفرنامه‌نویسی اندلس است. این اثر، شرح سفر به برخی از سرزمین‌های اسلامی از جمله ایران است. متن کامل سفرنامه و ترجمه آن، به کوشش ویلیام رایت، دانشمند عرب شناس انگلیسی در ۱۸۵۲م، با عنوان "سفرهای ابن جبیر"، در لیدن به چاپ رسید. نک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد سوم، مدخل: ابن جبیر، ص ۲۰۴.

الغرناطی معروف به ابن سعید مغربی نیز از اشراف غرناطه و شاعر و مورخ قرن هفتم هجری بود که از آفریقای شمالی تا موصل سفر کرد و از طریق ارمنستان راه ایران در پیش گرفت و با هلاکو پادشاه ایلخانی ایران دیدار کرد. در پژوهش امام‌الدین پیرامون روابط تجاری اسپانیای مسلمان با شرق، فهرستی از مهم‌ترین بازرگانان اندلس هست که از ایران و به ویژه از خراسان دیدار کرده‌اند؛ از جمله: محمد بن عیسی البیانی الاندلسی، بعید بن نصر الاندلسی، عبدالعزیز القرطبی (ابو اصبح) و محمد بن صلاح المعافری (همان: ۶۱۲). سرانجام مقری، از مورخ و جغرافیدان غرناطه‌ای به نام ابوحمید محمد بن عبدالرحیم مازنی یاد می‌کند که به خراسان سفر کرد و بخش بزرگی از ایران را به سیاحت گذراند.

۵. روابط سیاسی و فرهنگی از قرون میانه تا دوران معاصر

حضور ۸۰۰ سالهٔ اعراب در اسپانیا با سقوط غرناطه در سال ۱۴۹۲م. به طور نهایی پایان یافت، اما نقشی که ایرانیان در سراسر این دورهٔ طولانی در شئون اداری و اجتماعی و فرهنگی و هنری اسپانیای مسلمان و مسیحی ایفاء کرده بودند، پایان نیافت. برخی تاریخ نگاران، آغاز اولین ارتباطات در قرون میانه را به ۷۰۰ سال قبل، یعنی ارسال نامهٔ خاکوموی دوم^۱ پادشاه آراگون برای غازان خان حاکم ایلخانی ایران ارجاع می‌دهند: در سال ۱۳۲۰م. خاکوموی نامه‌ای برای غازان خان فرستاد که می‌توان آن را نخستین نامه‌نگاری رسمی و نقطهٔ آغازین روابط دیپلماتیک میان ایران و اسپانیا در قرون میانه به حساب آورد (اسماعیل پور، ۱۳۸۴: ۵۹). برخی دیگر نیز روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران و اسپانیا را به بیش از ۶۰۰ سال پیش، یعنی سال ۱۴۰۳م. و حضور نخستین سفیر اعزامی از سوی انریک سوم پادشاه کاستیل (بخشی از اسپانیای امروزی) در دربار تیمور لنگ فرمانروای تیموری حاکم بر بخش‌هایی از شرق ایران مربوط می‌دانند. روی گونزالس کلاویخو^۲ نجیب زاده‌ای از

1. JacomoII.

2. Ruy Gonzalez de Clavijo.

کاستیل بود که در پاسخ به اعزام نامه و فرستاده تیمور^۱ به عنوان نماینده اعزامی پادشاه کاستیل و لئون، به دربار تیمور لنگ در سمرقند روانه شد و در این مسیر سرتاسر خاک ایران را طی کرد. او با نظری دقیق و تیزبین از شمال غرب ایران تا دورترین نقاط شمال شرقی را پیمود و مسائل را از نظر اجتماعی و اداری و سیاسی به خوبی بررسی و یادداشت کرد. سفرنامه کلاویخو اطلاعات ارزشمندی از اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران اوایل دوره تیموری و چین به دست می‌دهد.^۲

تقریباً در همان زمانی که با شکست امیرنشین مسلمان کوردوبا، آخرین گروه از مسلمانان، خاک اسپانیا را ترک می‌کردند، یعنی حدود سال ۱۵۰۰م. شاه اسماعیل صفوی سلسه شیعی مذهب صفویه را در ایران بنیان نهاد و از این راه، ایران به صورت بزرگترین حریف سیاسی و نظامی امپراتوری تازه نفس و سنی مذهب عثمانی در آمد که داعیه انتقال خلافت اسلامی از دنیای عرب به جهان ترک را در سر داشت. در این زمان بود که ضرورت دستیابی به اطلاعات مستقیم در باره ایران و امپراتوری مستقل و رو به گسترش آن در دستور کار اروپاییان قرار گرفت. آیا اطلاعات اروپاییان نسبت به ایران در قرون میانه با توجه به حضور ایرانیان در اندلس یا آنچه از ایران در کتب تاریخی یونان آمده است، کافی نبود؟ واقعیت این است که علی‌رغم ارتباطات فراوان اروپا با مشرق زمین در دوران باستان، این روابط با توجه به تحولات دو سوی جهان یعنی گسترش مسیحیت در غرب و ظهور و گسترش اسلام در شرق و حاکمیت مطلق کلیسا و خلافت، تقریباً قطع گردید، به طوری که از دوران پرفراز و نشیب روابط غرب و شرق باستان و رونق راه ابریشم جز در لابه لای صفحات کتب تاریخی و فلسفی یونان باستان و نوشته‌های سیاحان غربی و شرقی چیزی در اذهان مردم اروپا باقی نمانده بود. ضمن آنکه در غرب نیز، میراث مکتوب یونان باستان به خاطر تعصب‌ورزی‌های کلیسا چندان در دسترس مردم و اندیشمندان اروپایی

۱. سفیر جغتایی اعزامی تیمور به دربار پادشاه کاستیل و لئون در سال ۱۴۰۲م. حاجی محمد الغازی نام داشت.

۲. برای اطلاعات بیشتر نک به:

نبرد و تعالیم کلیسا تنها منبع اصلی اطلاعات جوامع غربی به شمار می‌آمد. به همین دلیل، از زمان خلفاء اسلامی تا سده دوازدهم میلادی، میدان دید اروپاییان به سمت مشرق زمین از دیوارهای غربی اورشلیم فراتر نمی‌رفت. اما با لشکرکشی مغول‌ها و تاتارها به باختر و جنگ‌های صلیبی، دیواری که از دیرباز در مسیر جاده ابریشم و کهربا (عنبر) میان آسیا و اروپا به وجود آمده بود به تدریج فرو ریخت. فروپاشی این دیوار حائل باعث شد تا سرانجام مغرب زمین دریابد که در کنار دنیای مسیحی امپراتوری روم غربی و بیزانس، دنیای دیگری هم از مسیحیت در آسیا قرار دارد. آشنایی با این مسأله بود که پای اروپایی‌ها را ابتدا به صورت مبلغان مسیحی (مسیونرها) به ایران و دیگر سرزمین‌های شرقی باز کرد و بعد نوبت به کاشفان، سوداگران، سفیران و سیاستمداران رسید. در مورد کشف زوایای ناشناخته سرزمین و فرهنگ ایرانیان، علاوه بر سیاحان اسلامی مثل ابن بطوطه، ناصر خسرو، ابن خردادبه و یاقوت حموی، تعدادی از سیاحان غیرمسلمان و عمدتاً از دنیای مسیحی نیز در روشن شدن گوشه‌هایی تاریک از جغرافیای تاریخی و فرهنگ تمدن ایران سهم به‌سزایی داشته‌اند (دامن پاک جامی، ۱۳۹۵: ۷۷). در زمانی که دولت صفویه در ایران بر روی کار آمد، دولت‌های همسایه، هر یک به شیوه‌ای، به سمت مرزهای کشور یورش می‌آوردند: ترکان عثمانی از ناحیه غرب، ازبک‌ها و افغان‌ها از سمت شرق، روس‌ها از سمت شمال و قدرت‌های استعماری اروپا (پرتغالی‌ها) از جنوب (موسوی، ۱۳۹۰). در واقع، آنچه شاهان سلسله صفویه را با اروپای مسیحی در این شرایط پیوند می‌داد، وجود دشمن مشترک بود. آنها در برابر خلافت نوظهور عثمانی، در پی تشکیل جبهه نظامی مشترکی با کشورهای اروپایی آن زمان (از جمله اسپانیا، اتریش، آلمان، انگلستان و جمهوری ونیز) برآمدند تا بدین ترتیب، اتحادی غیرعادی میان کشوری مسلمان با کشورهای مسیحی علیه یک کشور مسلمان دیگر شکل گیرد. در این بازی سرنوشت‌ساز سیاسی و نظامی، مهم‌ترین کشور اروپایی برای اتحاد با ایران، امپراتوری قدرتمند اسپانیا بود. اسپانیا با برچیده شدن آخرین حکومت‌های ملوک الطوائفی دوران اندلس مسلمان، اتحاد کامل خود را باز یافته و علاوه بر امپراتوری اروپایی خود (شامل شبه

جزیره ایبری، اتریش، ناپل و هلند) نخستین امپراتوری مستعمراتی عصر جدید را در آمریکای لاتین کشف و پایه‌ریزی کرده بود.

اولین ارتباطات اروپاییان با دولت صفویه: در ابتدای حاکمیت صفویه، سیاست خارجی کشور به سمت حل و فصل اختلافات با کشورهای همسایه به ویژه عثمانی راه می‌سپرد و برقراری رابطه با دولت‌های اروپای مسیحی نیز در همه زمینه مورد توجه قرار گرفت. اولین کشور اروپایی که در روزگار صفویه با ایران پیوند یافت، پرتغال بود. البته این پیوند در نخستین سال‌ها بر بنیاد دوستی و اتحاد قرار نداشت، زیرا یورش آلبوکرک فرمانده نظامی پرتغال و نایب‌السلطنه هند به خلیج فارس در سال ۱۵۰۷م. با تصرف جزیره هرمز و ساختن دژهای مستحکم نظامی در این جزیره و دیگر جزایر ایرانی خلیج فارس همراه بود. با همه این احوال، شاه اسماعیل صفوی که سخت سرگرم جنگ با عثمانی در غرب و ازبکان در شرق و تثبیت اوضاع داخلی کشور بود، چاره‌ای جز این نیافت که از در دوستی و اتحاد با پرتغال در آید. بنابراین، نمایندگانی را به جزیره هرمز و هندوستان فرستاد تا حمایت پرتغالی‌ها را برای ایجاد جبهه‌ای واحد ضد ترکان عثمانی جلب کند. آلبوکرک نیز ضمن استقبال از برقراری روابط سیاسی و اتحاد نظامی دو دولت علیه عثمانی، طی سال‌های ۱۵۱۰ تا ۱۵۱۵م. حداقل سه هیأت به دربار شاه اسماعیل صفوی فرستاد^۱ (تلش ایکونیا، ۱۳۹۳: ۲۶-۲۵). بر اثر مذاکرات فرستادگان ایران، پرتغال و مداخله نایب‌السلطنه هند، قراردادی بین دو کشور منعقد گردید که به موجب آن، توران شاه چهارم از ملوک هرمز، به نام پادشاه پرتغال همچنان بر هرمز حکومت می‌کرد و پرتغالی‌ها نیز متعهد شدند ایرانیان را در لشکرکشی به بحرین با کشتی‌های نظامی یاری کنند و ضد ترکان عثمانی با یکدیگر متحد شوند (موسوی، ۱۳۹۰). با توجه به شرایط آن

۱. هیأت اول به سرپرستی رویی گومز دکاروالوسا (Rui Gomes de Carvalhasa) در سال ۱۵۱۰م. عازم ایران شد، اما با مرگ او در سال ۱۵۱۱م. در هرمز این مأموریت ناتمام ماند. هیأت دوم، به سرپرستی میگل فریرا (Miguel Ferreira) در سال‌های ۱۵۱۵-۱۵۱۳م. به ایران آمد و او همراه شاه اسماعیل تا ارمنستان سفر کرد. سفر آخرین هیأت نیز به سرپرستی فردیناند گومز دلموس (Ferdinand Gomes de Lemos) انجام شد.

روزگار و از جمله وجود دشمن مشترک قدرتمندی مانند عثمانی، شاهان صفوی در یک قرن اول حکومت خود ناگزیر از در دوستی با مهمان ناخوانده در خلیج فارس برآمدند و در پیمان‌ها و قراردادهای دوستی ایران با پرتغال و بعداً با اسپانیا در اواخر قرن شانزدهم، لزوم همکاری ضد ترکان مورد توجه قرار گرفت، اما شاید نخستین رابطه سیاسی جدی ایران با دربار اسپانیا در قرن شانزدهم میلادی و مربوط به ارسال نامه‌ای است که شاه اسماعیل صفوی برای چارلز اول یا کارل پنجم (شارلکن) پادشاه مقتدر اسپانیا و آلمان فرستاد.^۱ در این زمان دو کشور در پی اتحادی استراتژیک علیه امپراتوری عثمانی بودند (Cutillas, 2012: 60). این نامه را در سال ۱۵۲۳م. کشیش فراتر پطرس^۲ سفیر پادشاه مجارستان در دربار صفوی (و شوهر خواهر شارلکن) به شارلکن تسلیم کرد و زمانی که وی پاسخ مثبت پادشاه آلمان و اسپانیا را برای شاه اسماعیل به تبریز آورد (سال ۱۵۲۵م.)، یکسال از مرگ شاه اسماعیل می‌گذشت.

چهار سال بعد در فوریه ۱۵۲۹م. شارلکن سفیر دیگری به ایران فرستاد. در این زمان شاه طهماسب جانشین پدر شده بود و شرایط سیاسی ایران برای استمرار ارتباطات دوره شاه اسماعیل با کشورهای اروپایی از جمله اسپانیا و پرتغال فراهم نبود. در دوره حکومت ۵۴ ساله شاه طهماسب (۱۵۷۸-۱۵۲۴م.) به جز مبادله یکی دو هیأت با نایب‌السلطنه هند با هدف اتحاد علیه عثمانی، اتفاق مهمی در روابط ایران و اسپانیا-پرتغال روی نداد. از سوی دیگر، شاه طهماسب پس از جنگ‌های ۲۰ ساله با عثمانی، مسیر صلح با این کشور را دنبال می‌کرد که سرانجام در سال ۱۵۵۵م. به امضای قرارداد صلح آماسیه منجر شد. در سال ۱۵۸۰م. اتحادیه ایبری شکل گرفت و فیلیپ دوم به پادشاهی پرتغال نیز رسید و سیاست

۱. کارل پنجم (به اسپانیایی Carlos I) زاده ۱۵۰۰- درگذشته ۱۵۵۸ در سال ۱۵۱۶ پادشاه اسپانیا و ۳ سال بعد امپراتور آلمان شد. کارل پنجم یا شارلکن میراث خوار سه پادشاهی در اروپا بود. یکی اسپانیا که پس از ازدواج فردیناند و ایزابلا، پادشاهی متحد این کشور به دخترشان جوانا رسید. جوانا با فیلیپ پادشاه اتریش ازدواج کرد اما با درگذشت فیلیپ و دیوانه شدن جوانا، پادشاهی اتریش و اسپانیا هر دو به پسرشان کارل رسید. کارل از طریق پدر و مادر سرزمین‌هایی در هلند و ایتالیا را نیز ارث برده بود. او سپس به عنوان امپراتور مقدس روم (آلمان) برگزیده شد و به مهم‌ترین پادشاه اروپا و وسیع‌ترین امپراتوری دست یافت و تنها با فرانسه رو در رو بود.

2. Frater Petrus.

خارجی این کشور تابع اسپانیا گردید. در آن زمان بندر گوا^۱ مقر اصلی حکومت پرتغال در هندوستان بود و پس از ضمیمه شدن پرتغال به اسپانیا، عملاً در حوزه نفوذ پادشاهی اسپانیا قرار گرفت.^۲ سرزمین پارس نیز در دوره سلطنت ۱۰ ساله سلطان محمد خدابنده (۱۵۸۸-۱۵۷۸م.) دوباره ناچار شد که اتحاد دولت صفویه با قدرت‌های اروپایی را در نظر گیرد. در این کوشش دیپلماتیک، سلطان محمد خدابنده در پی برقراری ارتباط با هابسبورگ‌ها (حاکم در اتریش، آلمان و اسپانیا) بود و آنها نیز به این اتحاد علاقه‌مند بودند؛ گو اینکه هر دو طرف می‌خواستند از دیگری به عنوان ابزاری برای اعمال فشار و پیش بردن مذاکره با عثمانی به نفع خود استفاده کنند (تلش ایکونیا، ص ۷۴ به نقل از: KennetSetton, 260). به طور کلی، در طول حدود یک قرن اول حکومت صفویه (۱۵۸۸-۱۵۰۷م.)، یعنی پایان سلطنت سلطان محمد خدابنده در سال ۱۵۸۸م. و آغاز پادشاهی شاه عباس اول، دولت صفویه به دلایل مختلف از جمله فقدان سپاه کافی، نیاز به فروش ابریشم و کالاهای ایرانی در اروپا و همچنین نیاز به متحدی نیرومند در مقابل دشمن سرسخت خود، عثمانی به کمک اروپا نیاز مبرم داشت و در نتیجه دست دوستی به سوی آنان دراز کرد. شاه اسماعیل اول و جانشینانش تا سلطان محمد خدابنده به اقلیت‌های مسیحی امتیازاتی می‌دادند، از هیأت‌های مذهبی پشتیبانی می‌کردند و برای اروپاییان امتیازات تجاری در نظر می‌گرفتند، اما به دلایل پیش گفته، تبادل هیأت‌های متعدد دیپلماتیک با دولت‌های اروپایی از جمله اسپانیا و پرتغال، هیچگاه به اتحادی استراتژیک علیه عثمانی منجر نشد.

ادامه اقدامات خصمانه سلاطین عثمانی علت دولت شیعی صفویه پس از صلح آماسیه، سمت و سوی سیاست خارجی ایران را به سوی دولت‌های اروپایی برد و روابط دیپلماتیک بین دربار صفویه و اروپا گسترش یافت. محور عمده دیپلماسی ایرانی در این

1. Goa.

۲. به دنبال مرگ دون سباستیان پادشاه پرتغال در سال ۱۵۷۸ این کشور دچار هرج و مرج شد. در سال ۱۵۸۰، فیلیپ دوم (پسر شارلکن یا کارل پنجم پادشاه اسپانیا و آلمان) پرتغال را ضمیمه خاک اسپانیا کرد و مدت ۶۰ سال پادشاهان اسپانیا بر پرتغال نیز حکومت می‌کردند. اما اداره مستعمرات پرتغال در شرق از جمله هند، کماکان در دست اتباع پرتغالی باقی ماند.

دوره، مقارن سلطنت شاه عباس اول، جلب اتحاد دولت‌های اروپایی علیه ترکان عثمانی و انعقاد قراردادهای تجاری بود. در این برهه، دولت عثمانی به عنوان یکی از بازیگران اصلی نظام بین‌المللی، سیاست توسعه طلبانه‌ای به سمت غرب در پیش گرفته و توانسته بود خطرات جدی برای اروپاییان ایجاد کند و با تصرف مناطقی حساس از قاره اروپا و پیشروی تا پشت دروازه‌های وین، امپراتوری مقدس رُم را در برابر چشم کلیسا و پادشاهان اروپایی به مخاطره افکند. از طرفی، در این زمان کشورهای استعمارگر در حال پیشروی به شرق و غرب جهان بودند و به طور طبیعی به امپراتوری عثمانی به عنوان مانعی بزرگ برمی‌خوردند؛ از جمله، دولت اسپانیا، پرتغال، انگلیس و فرانسه، بنابراین، زیاده‌خواهی‌های عثمانی از یک سو و ظهور پدیده استعمارگری از جانب اروپا از سوی دیگر، غرب مسیحی را برای برقراری اتحاد با ایران بسیار مشتاق و جدی نشان می‌داد.

روابط ایران و اسپانیا - پرتغال در دوره شاه عباس اول: شاه عباس که در سال

۱۵۸۸م. به قدرت رسید، در طول نیمه اول دهه ۱۵۹۰م. قصد نداشت به طور مستقیم با فیلیپ دوم ارتباط داشته باشد و به این وسیله می‌خواست قدرت چانه زنی خود را افزایش دهد (تلش ایکونیا، ۱۳۹۳: ۸۰)، اما بی‌تفاوتی شاه صفوی نه تنها فیلیپ را دلسرد نکرد، بلکه بر اصرار او برای مکاتبات افزود. از سوی دیگر، مقامات نایب‌السلطنه پرتغال در هند بارها کوشیدند تا با شاه تماس بگیرند و کانال‌های ارتباطی طرفین نیز، فرماندار هرمز (از طرف پرتغالی‌ها) و یا سفیران اعزامی دولت صفوی به پایتخت سلاطین دکن در بیچاپور بودند. هر چند اتفاق مهمی در این سال‌ها روی نداد، اما شرایط پایانی سده شانزدهم، راه را برای برقراری دوباره روابط دیپلماتیک هموار کرد. مرگ عبید الله خان ازبک در سال ۱۵۹۸م. و فروپاشی قدرت ازبک‌ها به شاه عباس امکان داد تا حاکمیت صفویه را بر خراسان تحکیم کند. در اسپانیا نیز با مرگ فیلیپ دوم، پسرش فیلیپ سوم (۱۶۲۱-۱۵۹۸م.) قدرت را در دست گرفت. هنگامی که آوازه پیروزی‌های شاه عباس بر ازبکان از طریق فرماندار گوا به اطلاع پادشاه جدید اتحادیه ایبری رسید، پادشاهی اسپانیا - پرتغال

در صدد برآمد تا باب ارتباط با دربار صفوی را از سر گیرد، بنابراین، در اولین گام، هیأتی از سوی نایب‌السلطنه هند متشکل از دو کشیش پرتغالی به ایران اعزام شدند^۱ (همان، ۸۱). آنها نخستین کشیشانی بودند که به اصفهان (پایتخت جدید دولت صفوی) وارد می‌شدند و شاه عباس به گرمی از آنان استقبال کرد. از آنجا که نیکلا دی ملو خود را اسقف هرمز و نماینده پادشاه اسپانیا معرفی کرده بود، شاه صفوی صلیبی از طلا و سنگ‌های قیمتی به او بخشید و با وساطت آنتونی شرلی به وی اجازه داد که در جامعه روحانی خود سفر کند و کسی متعرض وی نشود و هم با تقاضای او برای تأسیس صومعه‌ای در پارس موافقت کرد. در نهایت، شاه عباس که اکنون آماده نبرد با ترکان عثمانی می‌شد و قصد داشت ضمن عقد پیمان اتحادی با اروپا، عثمانی را مرعوب کند، به توصیه آنتونی شرلی هیأتی متشکل از خود وی، یکی از سرداران قزلباش به نام حسینعلی بیک و دو کشیش پرتغالی برای جلب نظر سلاطین اروپایی و اتحاد ضد عثمانی، به اروپا فرستاد، تا دولت‌های اروپایی دست از نزاع و جدال با یکدیگر بردارند و همگی با هم جبهه واحدی برای جنگ با عثمانی - دشمن مشترک - تشکیل دهند. در این صورت دولت ایران نیز سراسر مرزهای خود را بر روی تجارت با مسیحیان می‌گشود. هدف دیگر شاه عباس از اعزام این هیأت ارائه وعده‌هایی به پادشاه اسپانیا در زمینه اعطای انحصار تجارت ابریشم ایران به اسپانیا از طریق هرمز و درخواست اعزام سفیری برای عقد قرارداد تجاری بود تا بدین وسیله نگرانی دربار اسپانیا را از بابت حمله احتمالی شاه عباس به هرمز موقتاً برطرف نماید (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲-۳). این هیأت از طریق روسیه عازم لهستان، امپراتوری مقدس روم، پادشاهی ونیز، فرانسه، انگلستان، اسکاتلند و اسپانیا شد. فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا - پرتغال سفیر ایران را به گرمی و با تشریفات مجلل به حضور پذیرفت و نسبت به پیشنهادهای شاه عباس مبنی بر اتحاد علیه دولت عثمانی و افتتاح باب تجارت ابریشم اظهار تمایل کرد و قول داد به زودی سفیری به دربار ایران بفرستد (موسوی، ۱۳۹۰).

۱. این دو کشیش عبارت بودند از: آلفونسو کوردورو (Alfonso Cor de Ro) و نیکلا دی ملو (Nicalau De Melo).

تبادل هیأت‌های دیپلماتیک در مدت ۲۰ سال: تبادل هیأت‌ها با دربار پادشاهان اروپا به قصد ایجاد ائتلافی از آنها علیه عثمانی و توسعه تجارت، آغاز دوره‌ای از فعالیت‌های دیپلماتیک شاه عباس با اروپا به طور کلی و با پادشاهی مشترک اسپانیا- پرتغال به طور خاص بود. از سال ۱۵۹۹ تا ۱۶۱۳ م. پنج هیأت سیاسی اعزامی از دربار صفوی از مادرید و لیسبون عبور کردند (تلش ایکونیا، ۱۳۹۳: ۸۵). از این میان، سه مأموریت همزمان در خاک اروپا انجام شد، که یکی از آنها (بسطام قلی بیگ) در این سفر درگذشت و جانشین او نیز در بایادولید^۱ ترور شد. از سوی دیگر، پادشاه اسپانیا نیز در فاصله سال‌های ۱۶۰۲ تا ۱۶۲۲ م. چندین هیأت سیاسی به دربار شاه عباس فرستاد که مهم‌ترین آنها مأموریت چندباره آنتونیو دوگوا^۲ در فاصله سال‌های ۱۶۰۲ تا ۱۶۱۳ م. و سفر ۱۰ ساله دون گارسیا دوسیلوا فیگروا^۳ از ۱۶۱۴ تا ۱۶۲۴ م. بود. در مدت ۲۰ سال، بیش از ۱۰ گروه دیپلماتیک به صورت جداگانه بین ایران و اسپانیا رفت و آمد کردند و این موضوع، با توجه به بُعد مسافت و امکانات آن روزگار، عزم جدی دو کشور را برای ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی و نیز ضرورت و اهمیت این روابط نشان می‌دهد. می‌توان گفت که این نوع رفت و آمدهای دیپلماتیک میان ایران و کشور دوردست اروپایی و سرعت اعزام سفرا، که در مواقعی سه مأموریت همزمان در خاک اروپا در حال انجام بود، تا آن دوره در روابط خارجی ایران سابقه نداشت (وثوقی، ۱۳۸۳: ۳۹). به گواهی اسناد و مدارک به جای مانده از آن دوران و گزارش‌های متعدد اروپاییان، از جمله گزارش سفیران اسپانیا، ایران در عصر شاه عباس قدرتمندترین کشور آسیا محسوب می‌شد و رونق اقتصادی آن به یمن زیرساخت‌ها و راه‌های امن بسیار چشمگیر بود. شاه عباس پس از تثبیت موقعیت سیاسی خود و غلبه بر ازبکان، در صدد ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای دیگر جهان برآمد و گسترش روابط با اسپانیا به عنوان کشور بزرگ اروپایی را یکی از اهداف مهم سیاست خارجی خود قرار داد. از طرف دیگر،

1. Valladolid.

2. Antonio deGouvea.

3. Don Garcia de Silva y Figueroa.

پادشاهی مشترک اسپانیا- پرتغال در دوره حکومت فیلیپ سوم امپراتوری بزرگی را شامل می‌شد. بخش چشمگیری از تجارت دریایی شرق از طریق ناوگان اسپانیا- پرتغال صورت می‌گرفت و مقابله با نفوذ عثمانی در سطح اروپا و شرق نیز در راستای حفظ منافع منطقه‌ای اسپانیا بود. پادشاهان ایران و اسپانیا در این برهه از تاریخ از اهمیت منطقه‌ای و جهانی دو کشور نیک آگاه بودند و فیلیپ سوم موقعیت استراتژیک ایران را در حفظ تعادل خارومیانه و تجارت بین شرق و غرب به خوبی درک کرده بود. حجم گسترده مبادلات سیاسی در این دوره نشان می‌دهد که عزم هر دو پادشاه در برقراری و توسعه روابط دو جانبه، در اعزام هیأت‌های سیاسی متعدد جزم است و دوری مسافت میان دو سرزمین مانعی برای همکاری‌ها نیست. در باره اهداف اعزام چنین هیأت‌هایی باید گفت که ایران در عصر شاه عباس و اسپانیای دوره فیلیپ سوم، در برقراری روابط با یکدیگر ۳ هدف مهم را دنبال می‌کردند: ۱. ایجاد و گسترش روابط تجاری؛ ۲. حفظ و تثبیت موقعیت تجاری و اقتصادی در خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند؛ ۳. اتحاد علیه عثمانی. به سبب این سه هدف بود که در مدت ۲۰ سال، چندین هیأت سیاسی بین دو کشور رفت و آمد کردند. با این حال، بعد مسافت بین ایران و اسپانیا، رقابت دولت‌های اروپایی، به ویژه جلوگیری مؤثر انگلیس و هلند از نفوذ اسپانیا در تجارت شرق و توجه بیشتر اسپانیا به مستعمرات خود در آفریقای لاتین، موجب شد دو کشور به همه اهداف مورد نظر دست نیابند (همان، ۳۷).

اگرچه هیأت‌های بعدی نیز بین دو طرف مبادله شد، اما در شرایطی که شاه عباس با عثمانی در جنگ بود و به حمایت عملی اروپا نیاز داشت، فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا در سال ۱۵۸۱م. قرارداد صلحی با باب‌عالی منعقد کرد و از سوی دیگر، به سبب برنامه مصالحه با قدرت‌های شمالی (انگلیس و هلند)، سفیران اعزامی شاه عباس، جز وعده‌های همکاری، اقدامی نمی‌دیدند و شاه عباس نیز این مطلب را نیک دریافته بود. به همین سبب، او نیز پاسخ روشنی به درخواست‌های هیأت‌های اعزامی اسپانیا نداد. شاه عباس در سفارت‌هایی که به دربار اسپانیا فرستاده بود، نارضایتی خود را از پذیرش هیأت‌های متعدد

میسینوری به عنوان فرستاده سیاسی ابراز داشت و از پادشاه اتحادیه ایبری خواست که نجیب‌زاده‌ای محترم را با موقعیت بالای اجتماعی به سفارت نزد ایران گسیل کند، تا منافع پادشاه اسپانیا بهتر حفظ شود (Loureiro, 2011: 54). از سوی دیگر، بی‌نتیجه ماندن تبادل سفرای ایران و اسپانیا در این دوره، شاه ایران را از جلب همکاری اسپانیا ناامید و به گسترش تجارت با انگلستان متمایل کرده بود. به عبارت دیگر، شاه عباس در این روزها در اوج قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی قرار داشت و می‌دانست که برخلاف گذشته، ابتکار عمل در برقراری ارتباط با اروپاییان در دست ایران است، بنابراین، از بین رقبای سرسخت اروپایی (انگلیس، هلند، اسپانیا- پرتغال)، گسترش روابط با انگلیس را ترجیح می‌داد.

مأموریت دن گارسیا دوسیلوا فیگوئروا: با ناکامی سومین مأموریت آنتونیو دوگوا و شکست آخرین هیأت اعزامی شاه عباس به دربار فیلیپ سوم و علی‌رغم نگرانی‌های پادشاه اسپانیا از اقدامات شاه عباس در خلیج فارس که با آزادسازی بحرین آغاز شد و کار به تصرف گمبرون کشید و او قصد داشت هرمز و دیگر نقاط ساحلی و جزایر خلیج فارس را نیز از اشغال پرتغالی‌ها به در آورد، فیلیپ سوم این بار به خواست دیرینه شاه عباس برای اعزام فرستاده‌ای غیرکشیش به دربار ایران پاسخ مثبت داد: دربار اسپانیا در آوریل سال ۱۶۱۴م. یکی از رجال نامی و نجیب‌زاده آن کشور به نام دن گارسیا دوسیلوا فیگوئروا را با هدایای گرانبها و نامه‌ای به ایران فرستاد. هدف از این سفارت، مذاکره با شاه عباس در باب حفظ متصرفات پرتغال در خلیج فارس از جمله بازپس دادن گمبرون، تحقیق در باره اوضاع اقتصادی و تجارت خارجی ایران و واگذاری انحصار تجارت ابریشم ایران به بازرگانان اسپانیایی بود. فیگوئروا در اکتبر همان سال وارد بندر گوا شد، اما مقام‌های پرتغالی این بندر که از سفارت وی و اهداف سفر رضایت چندانی نداشتند و هرگونه مذاکره با "پارس" را تا بازپس دادن بحرین و گمبرون بی‌نتیجه می‌دانستند، برای سفر او به ایران مانع تراشی کردند (تلش ایکونیا، ۱۳۹۳: ۹۸)، بنابراین، وی به مدت حدود ۳ سال در هندوستان معطل ماند و سرانجام در هیجدهم ربیع الاول

۱۰۲۶ ق. / ۱۶۱۷ م. با کشتی کوچکی از گوا حرکت کرد و پنج هفته بعد به جزیره هرمز رسید. او پس از چهار ماه انتظار در شیراز، از سوی شاه عباس، که در آن زمان در کاخ تابستانی خود در فرح آباد ساری به سر می‌برد، برای باریابی اجازه یافت تا به سمت اصفهان حرکت کند و در آوریل ۱۶۱۸ م. به اصفهان رسید (Brancaforte, 2011: 399). از اطلاعاتی که پیتر دلاواله جهانگرد ایتالیایی همراه شاه عباس درمازندران در سفرنامه خود به دست می‌دهد^۱، چنین برمی‌آید که شاه صفوی پس از آنکه مطمئن شد سفیر جدید نجیب‌زاده‌ای اهل قلمرو کاستیل پادشاهی ایبری، یعنی متمایل به بخش اسپانیایی است، به او اجازه ورود به خاک ایران را داد. در این شرایط، دن گارسیا دوسیلوا فیگوئروا اولین سفیر غیرکشیش اسپانیا در ایران، برای بازگرداندن اعتماد شاه عباس بسیار کوشید و همه توان و استعداد خود را در این راه به کار برد، اما تحولات سیاسی منطقه به ویژه موقعیت برتر شاه عباس در مقابله با عثمانی به هیچ وجه به نفع گسترش روابط ایران و اسپانیا نبود (وثوقی، ۱۳۸۳: ۴۷). فیگوئروا در ماه جمادی‌الآخر ۱۰۲۸ ق. / می ۱۶۱۸ م. اولین ملاقات خود را با شاه عباس در قزوین انجام داد و دو ماه بعد به اصفهان مراجعت کرد و تا تابستان سال ۱۰۲۸ ق. / ۱۶۱۹ م. منتظر بازگشت شاه عباس از اردوی جنگ با عثمانی‌ها ماند. در این زمان شاه چند بار به تقاضای سفیر، وی را به حضور پذیرفت و پذیرایی در خور کرد. اما درخواست‌های سفیر برای بازپس دادن متصرفات پرتغال در خلیج فارس و محروم ساختن انگلیسی‌ها و دیگر خارجیان از تجارت با ایران از طرف شاه

۱. دلاواله در سال‌های ۱۶۱۶-۱۶۱۴ م. به مصر، فلسطین، حلب و بغداد و از سال ۱۶۱۷ تا ۱۶۲۶ م. به ایران (۶ سال) و سپس هند سفر کرد. او در این مدت زبان‌های ترکی، عربی و فارسی را آموخت و با شاه عباس در اشرف ملاقات کرد. ملاقاتی بین دلاواله و فیگوئروا در قزوین صورت گرفت. خاطرات سفر او در سه بخش سفر به ترکیه، ایران و هند هر کدام در قالب ۱۸ نامه خطاب به دوستش در ناپل تنظیم گردید که تنها بخش اول در زمان حیاتش در سال ۱۶۵۰ م. چاپ شد. دو بخش دیگر با عنوان: سفر (Viaggi) بعد از مرگ او توسط پسرانش به چاپ رسیدند و مورد اقبال عمومی قرار گرفت (Brancaforte, 2011: 396). خاطرات بخش ایران با ترجمه شجاع‌الدین شفا در سال ۱۳۷۰ ش. توسط انتشارات علمی و فرهنگی به چاپ رسیده است. برای دسترسی به ترجمه انگلیسی این خاطرات نک به:

-Pietro DellaVella, *The Pilgrim; The Travels of Pietro Della Vella*, Trans. and ed. George Bull (London, 1990).

رد شد و او میوس از هرگونه توفیقی اجازه بازگشت به کشورش را دریافت کرد. (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۵). نتایج این سفر نشان می‌دهد که دن گارسیا فیگوئروا در طول مأموریت طولانی خود به سرزمین پارس، که یک دهه به طول انجامید (۱۶۲۴-۱۶۱۴)، در مسیری سخت و دشوار گام نهاد. به عنوان نشانه‌ای از شکست کامل این مأموریت، می‌توان به این نکته اشاره کرد که وقتی او در مسیر بازگشت به اسپانیا در سال ۱۶۲۲م. در گوا به سر می‌برد، پرتغالی‌ها بعد از یکصد سال از جزیره استراتژیک هرمز در دهانه خلیج فارس بیرون رانده شدند (Loureiro, 2011: 55). فیگوئروا نیز پس از توقفی طولانی در گوا، سرانجام در ژانویه سال ۱۶۲۴م. آن بندر را به مقصد اسپانیا ترک کرد، اما به سبب بیماری عفونت ریوی در جولای همان سال در مسیر بازگشت درگذشت (Brancaforte, 2011: 400).

به این ترتیب، دوره‌ای فعال و پرکشش در روابط دیپلماتیک ایران و اسپانیا، که از سال ۱۶۰۲م. با سفارت کشیش اگوستینی آنتونیو دوگوا آغاز شده بود، با بازگشت دن گارسیا فیگوئروا از ایران در آوریل سال ۱۶۲۰م. به پایان رسید. با مرگ شاه عباس در سال ۱۶۲۹م، روابط میان پادشاهی اسپانیا- پرتغال و پارس مختل شد. با وجود اینکه شمار سفرای اروپایی دولت صفوی در قرن هفدهم رو به افزایش بود، اما از سال ۱۶۴۰م. و با جدایی پرتغال از اسپانیا، دو طرف دیگر سفیر جدیدی مبادله نکردند (تلش ایکونیا، ۱۳۹۳: ۱۰۵). در واقع، با جدایی پرتغال از پادشاهی ائتلاف و ورود قدرت‌های جدید اروپایی به منطقه، سیر افول قدرت آنها در خلیج فارس با سقوط مسقط در سال ۱۶۵۱م. آغاز شد و سرانجام به جانشینی انگلستان به جای پرتغال در این منطقه و هندوستان منجر گردید. به این ترتیب، ایده اتحادی که پرتغال در اوایل قرن شانزدهم و سپس پادشاهی اسپانیا- پرتغال در دوران فیلیپ سوم و شاه عباس پیگیری می‌کردند، برای همیشه به دست فراموشی سپرده شد. آخرین راهب اگوستینی به نام خوزه دسانتاترزا^۱ در سال ۱۷۴۸م. ایران را ترک کرد و بدین صورت، مذاکرات اسپانیا- پرتغال و سرزمین پارس در عصر جدید به نقطه پایانی رسید (همان، ۱۲۲). پس از این دوره، به دلیل تحولات گسترده در

1. José de Santa Teresa.

اسپانیا و ایران،^۱ امکان تجدید روابط دو کشور تا پایان قرن هیجدهم و آغاز دوره قاجار به تعویق افتاد.

دستاوردهای فرهنگی ارتباطات ایران و اسپانیا در دوره صفویه: چنانکه در آغاز

این بخش اشاره شد، سفرهای میسیونرها، سیاحان و هیأت‌های سیاسی اروپایی به ایران در دوره صفویه و پس از آن و همچنین اعزام هیأت‌های سیاسی و تجاری دربار ایران به کشورهای اروپایی، از جمله اسپانیا، صرف‌نظر از اهداف سیاسی و اقتصادی، ابعاد مردمی و فرهنگی نیز داشت. در نتیجه این سفرها، خاطرات ارزشمندی از مشاهدات و برداشت‌های مسافران از اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران و اروپا به ثبت رسیده و برای دستیابی به اطلاعات بیشتر در باره محلّ مأموریت، متون ادبی و تاریخی کشور میزبان ترجمه و در دسترس دیگران قرار گرفته است. غالب این سفرنامه‌ها، پرتوی بر جنبه‌های مختلف تاریخ اجتماعی ایران می‌افکنند و به یاری همین سفرنامه‌هاست که شناسایی فضای فرهنگی و اجتماعی گذشته امکان پذیر می‌شود (فیاضی، ۱۳۸۴). از سوی دیگر، نسخه‌هایی از آثار ادبی بزرگان آسمان علم و ادب فارسی نیز از طریق سیاحان و هیأت‌های میسیونری اروپایی به اروپا رفته و پس از ترجمه به زبان‌های لاتین به منبع تدریس زبان فارسی و ایران‌شناسی تبدیل شده است. به عنوان مثال، خاطرات سفر به شرق آدام اولئاریوس، عضو هیأت اعزامی دوک ناحیه هولشتاین گوتورپ به دربار صفویه در سال‌های ۱۶۳۹-۱۶۳۵م. که در سال ۱۶۴۷م. به زبان آلمانی منتشر شد، اطلاعات ارزشمندی از پایتخت دولت صفوی و همچنین موضوعات تاریخی و جغرافیایی ایران در نیمه اول قرن هفدهم به دست می‌دهد (دامن پاک جامی، ۱۳۹۵: ۷۵). هم او با کمک

۱. مرگ فیلیپ سوم در سال ۱۶۲۱م. و شاه عباس در سال ۱۶۲۹م. از یک سو و جدائی پرتغال از اسپانیا در سال ۱۶۴۰م. از سوی دیگر، شرایط جدیدی را رقم زد، ضمن آنکه با تصرف جزیره هرمز در سال ۱۶۲۲م. آخرین پایگاه پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها در خلیج فارس از دست رفت و به حضور و تسلط ۱۰۷ ساله آنها در منطقه پایان داده شد. نقطه پایان تراژدیک این حضور و ارتباط را سقوط مسقط در سال ۱۶۵۱م. به عنوان پایگاه بعدی پرتغالی‌ها در دریای عمان و روند رو به ضعف حکومت صفویه تا سقوط اصفهان در سال ۱۷۲۲م. به دست محمود افغان رقم زد.

مترجم ایرانی همراه خود، اولین ترجمه آزاد از گلستان سعدی را به زبان آلمانی در سال ۱۶۵۴م. منتشر کرد که الهام بخش دیوان شرقی گوته و کتاب پایه درسی دانشگاهی برای تدریس زبان فارسی در دانشگاه‌های اروپا گردید (آسموسن، ۱۳۸۹: ۲۰۹). سفرنامه پیترو دل‌واله، جهانگرد ایتالیایی نیز که در سطور گذشته ذکری از آن به میان آمد، اطلاعات ارزشمندی از زندگی اجتماعی ایران در دوره شاه عباس اول به دست می‌دهد. در این زمینه، سفرنامه‌ها و خاطرات هیأت‌های متعدد اعزامی اسپانیا به ایران نیز در شناسایی این روابط سهمی در خور دارند. به عنوان یکی از نمونه‌های درخشان از این‌گونه سفرنامه‌ها، می‌توان به خاطرات سفردن گارسیا دوسیلوا فیگوئروا به ایران اشاره کرد. گرچه وی سفر ۱۰ ساله خود به هند و ایران را بدون دستاورد دیپلماتیک قابل ملاحظه‌ای به پایان برد و در این مأموریت سیاسی جان خود را نیز از دست داد، اما آنچه به عنوان دستاوردی ارزشمند از سفر طولانی و پر فراز و نشیب وی به سرزمین پارس بر جای مانده است، خاطرات سفر اوست. مجموعه آثار او موسوم به *Comentarios* بالغ بر هزار صفحه، مشتمل بر گزارش‌های روزانه‌ای است که لحظه به لحظه سفر طولانی او از لیسبون به سرزمین پارس و سفر دریایی طولانی‌اش در مسیر بازگشت از گوا تا لحظه مرگ را ثبت کرده است. در این خاطرات، دن گارسیا در نقش جغرافیدان، زیست‌شناس، تاریخدان، مردم‌شناس و باستان‌شناس ظاهر شده و به صورت روزانه نتیجه مشاهدات خود را به شکلی منظم به رشته تحریر در آورده است (Loureiro, 2011: 56). سفرنامه^۱ او^۱ شرحی مبسوط از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره شاه عباس و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی ایران در آن روزگار را به دست می‌دهد (Mawer, 2011: 313). نسخه دست‌نویس خاطرات دن گارسیا اکنون در کتابخانه ملی مادرید نگهداری می‌شود^۲ و در سال ۱۶۶۸م. بخشی از این خاطرات به زبان فرانسوی منتشر گردید، اما تنها نسخه کامل

۱. نک به: سفرنامه دن گارسیا دوسیلوا فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.

2. The Bibliotheca National.

این خاطرات به زبان اسپانیولی، ۲۳۵ سال بعد، یعنی در سال ۱۹۰۳م. در دو مجلد در مادرید به چاپ رسید.^۱

خاطرات دن گارسیا، شامل گزارش جزئیات سفر وی در آوریل سال ۱۶۱۴م. از بندر لیسبون آغاز می‌شود و تا پایان آن در سال ۱۶۲۴م. در جایی وسط اقیانوس اطلس پایان می‌یابد؛ سفری طولانی که نویسنده را به بندر گوا (مقر حکومت هند شرقی پرتغال)، سپس به مسقط و هرمز، میانه سرزمین پارس (شیراز، اصفهان و قزوین) و سپس مراجعت به هند و سرانجام سفر دریایی در مراجعت به اروپا می‌برد. بخش اصلی خاطرات، گزارش سفر به میانه سرزمین اصلی پارس است و شامل ۶۰۰ صفحه از کل نوشته‌ها و یادداشت‌های او می‌شود. سفیر اسپانیا به مدت دو سال و نیم در محدوده حاکمیت صفویه سفر کرد تا با شاه عباس دیدار کند و پیام پادشاهی اسپانیا را برساند. دن گارسیا را در این سفر، یکصد نفر در کاروانی با چهارصد شتر همراهی می‌کردند. در این بخش، تقریباً گزارش روزانه سفر ثبت شده است: کاروانسراهایی که اطراق کرده‌اند، طبیعت مسیر سفر، شهرهای ایرانی مسیر حرکت کاروان (مثل لار، شیراز، اصفهان و قزوین)، بناها و مساجد. همچنین خلیقات ایرانیان، آداب و سنن، نحوه پوشش، شیوه زندگی، نوع سلاح‌ها و شیوه‌های جنگی آنها در این خاطرات به خوبی ترسیم شده است و با خواندن آنها آدمی خود را در میان ایرانیان احساس می‌کند (فیگوروا، ۱۳۶۳: ۷). در بخش سفر به پارس، چند موضوع در خاطرات دن گارسیا در چارچوب ادبیات سفرنامه نویسی اروپا جلب توجه می‌کند، از جمله می‌توان به توضیحات سفیر از چهل مناره یا تخت جمشید اشاره کرد که در آن، دن گارسیا همچون باستان‌شناسی واقعی، جزئیات مشاهدات خود را از پرسپولیس با چندین نقاشی از نقاش همراه کاروان بیان کرده است. احتمال می‌رود که علاقه خاص او به دیدار از پرسپولیس به سبب نوشته‌های آنتونیو دوگوا کشیش اگوستینی و سفیر قبلی اعزامی پرتغالی به دربار شاه عباس باشد، که در سال ۱۶۱۱م. در لیسبون منتشر شده بود. دن گارسیا اولین اروپایی است که وصفی چنین دقیق

1. *Comentarios de D. Garcia de Silva Y Figueroa*, ed. Manuel SerranoySanz, Madrid: Sociedadde Bibliofilos Espanoles, 1903-1905.

از تخت جمشید و حروف آن زمان ناشناخته میخی به دست داده و حتی تصاویر آن حروف را در کتاب خود ثبت کرده است (Loureiro, 2011, 59-60). بعد از دون گارسیا، کارستن نیبور در سال ۱۷۶۷م. تصویر استادانه‌ای از کتیبه‌ها و سنگ‌های نوشته‌های تخت جمشید ترسیم نمود و برداشت خود را از کتیبه به این صورت منتشر کرد: «با نگاهی به کتیبه‌هایی که من آنها را در منطقه اطراف پرسپولیس، بخشی از چهل منار و نقش رستم نسخه‌برداری کرده‌ام، شکی باقی نمی‌ماند که کسی بتواند در محل دیگری روی کره خاکی این همه زبان‌های مختلف آن هم در یک محل پیدا کند...» (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۴۰). برداشت نیبور به دیگر ایران‌شناسان اروپایی کمک کرد تا دریابند که اولاً نوشته‌های خط میخی کتیبه است و نه تزئین و ثانیاً کتیبه‌ها به زبان‌های مرسوم ایران باستان (یعنی خط میخی، عیلامی و آسوری) نوشته شده‌اند (دامن پاک جامی، ۱۳۹۴: ۷۹). پژوهشگران این دوران، به خاطرات دون گارسیا با وجود اهمیت قابل توجه تاریخی آن، به اندازه لازم توجه نکرده‌اند. در این کتاب اطلاعات دست اول و مستندی از اولین ارتباطات میان اروپای جدید و آسیا آمده است. به علاوه، از لابلای صفحات کتاب می‌توان مجموعه‌ای از اطلاعات ارزشمند جغرافیایی، تاریخی و مردم‌نگاری (مربوط به قرن هفدهم) به دست آورد (Loureiro, 2011, P.63).

روابط در دوران قاجار: ظهور آقامحمدخان قاجار پس از دورانی از هرج و مرج و جنگ قدرت در ایران را می‌توان با دوران سلطنت شارل سوم (۱۷۸۸-۱۷۵۹م.) در اسپانیا مقایسه کرد، که پس از دوره‌ای طولانی از جنگ‌های جانشینی در نیمه اول قرن هیجدهم بار دیگر دوره‌ای از انسجام و وحدت ملی را سپری کرد. اما در این دوره نیز روند تحولات جهانی به ویژه سلطه و نفوذ انگلیس و روسیه در ایران و مداخله فرانسه و کشورهای اروپا در امور اسپانیا، توسعه مناسبات دو کشور را به تأخیر افکند. با این حال، در تحولی اساسی در زمان محمدشاه قاجار (۱۸۴۸-۱۸۳۴م.) طی مذاکراتی میان نمایندگان سیاسی دو کشور در اسلامبول، اولین عهدنامه مودت و تجارت دو کشور را در تاریخ ۹ مارس ۱۸۴۲م. میرزا

جعفرخان سفیر و وزیر مختار ایران در عثمانی و آنتوان لویز دکوروبا^۱ سفیر اسپانیا در عثمانی در یک مقدمه و هفت ماده امضاء کردند. به نظر برخی پژوهشگران، روابط سیاسی دو کشور به مفهوم نوین آن اساساً از زمان انعقاد معاهده مودت و تجارت در سال ۱۸۴۲م. آغاز شده است. امضای این معاهده از آن رو حائز اهمیت است که اسپانیا پس از روسیه، انگلستان و عثمانی که عملاً همسایه ایران بودند، نخستین کشور اروپایی است که چنین معاهده‌ای را با ایران امضاء کرد. این معاهده اگرچه به تأیید محمدشاه و ایزابل ملکه اسپانیا رسید، اما اجرای آن به دلایلی سال‌ها به تعویق افتاد، تا اینکه مفاد آن را در ۹ فوریه ۱۸۷۰ سفرای ایران و اسپانیا در لندن دوباره امضاء کردند (کتاب سبز اسپانیا، ۱۳۸۷: ۹۱).

روابط در دوران پهلوی؛ قرن بیستم: ایران و اسپانیا در حالی وارد قرن بیستم شدند که رونق اقتصادی، فرآیند صنعتی شدن و قدرت ایفای نقش آنها در صحنه بین‌الملل در مقایسه با دیگر رقبای، تا حد قابل توجهی افول کرده بود. طی قرن بیستم روابط دو کشور بر بستر معاهدات ۱۸۷۰ و ۱۸۴۲م. ادامه یافت. در سال ۱۹۱۶م. و در دوران جنگ جهانی اول، سفارت ایران در مادرید بر مبنای معاهده ۱۸۷۰م. برای اولین بار گشایش یافت و میرزا اسماعیل خان دبیرالملک فرزانه تا سال ۱۹۱۹م. به عنوان وزیرمختار انجام وظیفه کرد. اما پس از آن، سفارت ایران در مادرید به دلایل مالی و صرفه‌جویی تعطیل شد و سفارت ایران در پاریس نمایندگی اکرديته ایران در اسپانیا را برعهده گرفت. در سال ۱۹۲۷م. که دولت ایران- در دوره رضاشاه- تصمیم گرفت حق داوری کنسولی (کاپیتولاسیون) را ملغی نماید و عهودی را که مشتمل بر حقوق و مزایای خاص کنسولی برای اتباع خارجه بود، فسخ کند، الغاء عهدنامه مودت و تجارت سال ۱۸۴۲ ایران و اسپانیا نیز به کاردار فرانسه در تهران که مسئولیت حفاظت از منافع اسپانیا را نیز برعهده داشت، اعلام گردید (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ک ۱۱۷/۹، ۱۳۱۲ش.). در سال‌های پایانی سلطنت رضاشاه به سفارت ایران در پاریس که اکرديته اسپانیا نیز بود، برای مذاکرات با دولت

1. Antoan Lopez de Cordoba.

اسپانیا و انعقاد عهدنامه جدید اجازه داده شد. اما این مذاکرات به سبب آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال ایران و شرایط پس از آن تا سال‌ها به عهده تعویق افتاد تا اینکه عهدنامه مودت جدید بین دو کشور، در یک مقدمه و پنج ماده در نوامبر ۱۹۵۲م. در تهران به امضای دکتر سیدحسین فاطمی وزیر امور خارجه دولت دکتر محمد مصدق و امیلیو بلادیز^۱ رسید (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۳۱ ش.). در پی آن، در سال ۱۹۵۴م. طی دیدار هیأتی ایرانی از مادرید، ضمن بازگشایی سفارت ایران، اولین توافقنامه همکاری اقتصادی و بازرگانی دو کشور در قرن بیستم امضاء شد.

جمع‌بندی روابط در دوران قبل از انقلاب: روابط ایران و اسپانیا در دوران نوین، از آغاز آن در دوره صفویه تا پیروزی انقلاب اسلامی، تحت تأثیر عوامل و عناصر متعدد قرار داشته و از روند معتدل و مطلوب برخوردار بوده است. با این همه، ضعف و ناتوانی اسپانیا در تثبیت حضور و نفوذ خود در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و برتری قدرت‌های رقیب اروپایی و سرانجام، درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی و حکومت انزواگرای فرانکو در قرن بیستم، مانع تحرک و پویایی این کشور برای ایفای نقش برجسته در منطقه و ایران شد. در ایران نیز پس از خاتمه دوران اقتدار و عظمت صفویه، بروز ضعف در حکومت مرکزی و تسلط و نفوذ قدرت‌های برتر آن عصر یعنی روسیه و انگلیس بر سرنوشت کشور، به ویژه در دوران قاجار، آشفتگی در سیاست کشور در برابر غرب در دوره رضاشاه و وابستگی به آمریکا در دوره پهلوی دوم، برقراری روابط شایسته با کشورهای اروپایی همچون اسپانیا را در این دوران از مرکز توجه دور کرد (کتاب سبز اسپانیا، ۱۳۸۷: ۹۴). در زمینه ارتباطات فرهنگی میان دو ملت نیز، علی‌رغم سابقه‌ای درخشان از روابط فرهنگی و مردمی میان ایران و اسپانیا در دوران اسلامی و دوره صفویه، عواملی همچون: بُعد مسافت، نقش کشورهای رقیب (مانند عثمانی و پرتغال) و عدم گستردگی زبان اسپانیولی در میان ایرانیان، مانع از گسترش ارتباطات فرهنگی و علمی و حضور قابل توجه ایرانیان در اسپانیا

1. Emilio Bladiz.

در دوران مدرن در مقایسه با شرکای سنتی ایران در اروپا مثل آلمان، انگلستان و فرانسه شده است.

۶. روابط ایران و اسپانیا در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

روابط ایران و اسپانیا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۹۷۹م. علی‌رغم برخی فرز و نشیب‌ها از اصل ثبات و تداوم پیروی کرده است؛ تا جایی که نه تحولات داخلی دو کشور (مانند وقوع انقلاب اسلامی در ایران و استقرار مجدد نظام پادشاهی در اسپانیا) و نه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م. مانند تجاوز رژیم عراق به ایران، خصومت آمریکا با جمهوری اسلامی و عضویت اسپانیا در اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۵م. در روند مناسبات دو کشور مانعی ایجاد نکرده است (همان، ۹۴). اسپانیا از جمله کشورهای است که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی سیاستی معتدل و سنجیده در قبال ایران اتخاذ کرد. این کشور، ضمن حفظ بی‌طرفی در جریان تجاوز رژیم بعثی صدام به ایران، در تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران مشارکت نکرد. در چهارچوب اتحادیه اروپا نیز، اسپانیا نه تنها در هیچ‌گونه قطعنامه یا اقدامی علیه ایران نقش نداشت، بلکه در تنش‌های ایجاد شده بین اتحادیه و ایران نقش مثبت و سازنده‌ای در جهت عادی‌سازی روابط ایفاء کرد. در جریان اعمال فشارها و تحریم‌های اعمال شده اتحادیه علیه برنامه هسته‌ای ایران نیز، اسپانیا در تعدیل کردن مواضع خصمانه اتحادیه نقش قابل توجه داشت و کوشش‌های مسئول اسپانیایی وقت سیاست خارجی اتحادیه، خاویر سولانا در این زمینه مثبت ارزیابی می‌شده است. بدون تردید، ایفای نقش مثبت اسپانیا در تحولات مربوط به روابط ایران و اتحادیه اروپا یا برنامه هسته‌ای ایران، برخاسته از درک صحیح مادرید از اهمیت و جایگاه ایران در منطقه و مبتنی بر نگاه مثبت تاریخی نسبت به ایران است و ریشه در ارتباطات فرهنگی و تمدنی دو سرزمین دارد. از سوی دیگر، در شرایط توجه ویژه اسپانیا به منطقه خاورمیانه، حفظ رابطه شایسته با ایران به عنوان مهم‌ترین کشور منطقه، بخشی از استراتژی اسپانیا در قبال منطقه حساس خاورمیانه و جهان اسلام ارزیابی می‌شود.

طی سال‌های اخیر، به ویژه در دوران دولت اعتدال‌گرای دکتر حسن روحانی در ایران، تحول در دیدگاه‌های دو کشور در خصوص مسائل جهانی و به‌ویژه با حل و فصل برنامه هسته‌ای ایران در چهارچوب برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، به تقویت و تحکیم مناسبات دوجانبه نیز یاری رسانده است. اسپانیا به عنوان یکی از اعضای صاحب نفوذ اتحادیه اروپا، می‌تواند به عنوان حامی تعاملات سازنده ایران با جامعه جهانی نقش عمده‌ای در سیاست‌های اتحادیه در قبال ایران ایفاء کند. از نظر اقتصادی نیز، اسپانیا از توانایی‌های قابل توجهی در بخش‌های سرمایه‌گذاری صنعتی و تجاری و صنایع نفت و گاز و پتروشیمی ایران برخوردار است. برخورداری ایران از منابع عظیم نفت و گاز و نیاز به صدها میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در این حوزه در شرایط پساتحریم، نیاز ایران به تقویت زیربنای صنعتی و اقتصادی خود و بازار ۸۰ میلیونی کشور به همراه وجود بسته‌های حقوقی لازم برای همکاری در حوزه‌های مختلف، با توجه به امضای بیش از ۳۰ موافقتنامه همکاری در سه دهه گذشته، شرایط مطلوبی برای تقویت همکاری‌های اقتصادی و تجاری فی‌مابین فراهم آورده است. دسترسی ایران به بازارهای مستعد منطقه با توجه به موقعیت جغرافیایی مناسب و برخورداری از امنیت بالا، فرصت مناسبی برای حضور هرچه بیشتر شرکت‌های اسپانیایی در این مناطق از طریق ایران فراهم می‌آورد. امضای یادداشت تفاهم همکاری در زمینه اسناد و آرشیو، همکاری مراکز علمی و مطالعاتی اسپانیا از جمله مؤسسه الکانو با مراکز مشابه در ایران، مانند دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه و امضای توافقنامه‌های همکاری میان شماری از دانشگاه‌های ایران و اسپانیا (از جمله دانشگاه‌های علامه طباطبایی و الیکانته) نیز تحول دیگری در همکاری‌های فرهنگی دو کشور است و اجرای آنها منافع دو کشور را تأمین و مراکز علمی و فکری آنها را با یکدیگر پیوند می‌دهد.

نتیجه

چنانکه در این پژوهش بررسی شد، سابقه حضور و تأثیر جلوه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی در اسپانیا به دوران باستان باز می‌گردد. از سوی دیگر، تأثیر ایرانیان بر حیات اجتماعی، سیاسی، ادبی و دینی اسپانیای دوران اسلامی (اندلس) بسیار محسوس است. آنان با ورود به اندلس، آثار هموطنان خود را که از مشرق به همراه آورده بودند، منتشر کردند و در آن خطه به تدریس پرداختند. تأثیر دانشمندان ایرانی بر فرهنگ اندلس به دو گونه بوده است: تأثیر مستقیم مهاجران ایرانی و تأثیر غیرمستقیم از طریق ترویج آثار دانشمندان ایرانی یا از طریق مهاجران و اعرابی که از اندلس عازم شرق می‌شدند و پس از کسب معرفت، نتایج فکری و علمی را با خود به اندلس می‌بردند. در قرون اولیه ورود اسلام به اسپانیا، فرهنگ شرقی به سوی اندلس جریان داشت و فهرست دانشمندانی که از اندلس برای طلب علم به مصر و شام و ایران رفته‌اند، مؤید این گفتار است. مقری در باب ششم کتاب خود، به جمعی از مشرقیانی که به اندلس رفته‌اند و بر فرهنگ آن دیار تأثیر نهاده‌اند، اشاره کرده است.^۱ از جمله زریاب موسیقی‌دان ایرانی، تاج الدین سرخسی، ابوبکر عمر بن احمد خراسانی، ابوالعلا نیشابوری و مانند آنها، که همگی ایرانی بوده یا نژاد ایرانی داشته‌اند. تألیفات دانشمندان ایرانی در اندلس تدریس می‌شد یا بسیاری از دانشمندان اندلسی بر آنها شرح و رد یا تکمله نوشته‌اند که در مجموع، مایه ترقی فرهنگ مغرب زمین شد. از مهم‌ترین نمونه‌ها، می‌توان به آثار شیخ‌الرئیس ابن سینا، فارابی، رازی، خوارزمی و طبری اشاره کرد. بسیاری از آثار دانشمندان ایرانی، همچون ابن سینا، فارابی، خوارزمی و غزالی به لاتین و برخی از عربی به عبری و سپس به لاتین ترجمه شدند. برخی از مترجمان یهودی مانند ابن داوود که به ترجمه آثار ابن سینا در اسپانیا پرداخت، شهرت به سزایی به دست آوردند (کیانی فر، ۱۳۸۸: ۴۰-۳۸). کوشش ایرانیان مسلمان در خدمت به فرهنگ و معارف اسلامی، تحولی جدید در تدوین و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی به

۱. نک به: المقری تلمستانی، شهاب الدین احمد بن محمد، نفع الطیب من غصن الاندلس، تحقیق: احسان عباس، بیروت،

ویژه در مغرب زمین پدید آورد (غنیمه، ۱۳۷۲: ۷). در همین حال، بنا بر دلائل و شواهد بسیار در اولین قرون دوران مدرن، روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی قابل توجهی میان دو کشور بزرگ و قدیمی ایران و اسپانیا برقرار بوده است؛ به طوری که در دوره صفویه، به ویژه در فاصله سال‌های ۱۶۰۲ تا ۱۶۲۲م. ده‌ها هیأت سیاسی و تجاری بین دو کشور برای تحکیم مناسبات و اتحاد علیه دشمن مشترک مبادله شد. از مهم‌ترین آنها اعزام آنتونیو دوگوا و دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا از سوی دربار اسپانیا به ایران و اعزام رابرت شرلی از سوی شاه عباس به اروپا و اسپانیا بوده است. از بهترین دلائل و شواهد، وجود کتاب‌ها و سندهای تاریخی بسیار از ارتباطات متقابل ایران و اسپانیا در دوره صفویه در موزه‌ها، کتابخانه‌ها و آرشیوهای قدیمی ایران و اسپانیا و دیگر نقاط جهان است (فاخر، ۱۳۴۰: ۱). در کتابخانه ملی اسپانیا اسناد تاریخی ارزشمندی از روابط ایران دوره صفوی به ویژه شاه عباس اول با دربار اسپانیا و واتیکان نگهداری می‌شود. موضوع بسیاری از این اسناد و مکاتبات، کوشش‌های دو طرف برای اتحاد علیه عثمانی و برقراری روابط سودمند تجاری است، این اسناد، تصاویر کمابیش روشنی از اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دو کشور به دست می‌دهد. در بررسی کلی رویدادهای روابط دو کشور در دوره صفویه به ویژه دوره بیست ساله بین سال‌های ۱۶۰۲ تا ۱۶۲۲م.، می‌توان ویژگی‌های مهم روابط ایران و اسپانیا را در این دوره در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. حجم رفت و آمد سفیران بین ایران و اسپانیا در تاریخ روابط خارجی ایران در آن دوره بی‌سابقه بود.
۲. هر دو کشور، سخت در پی تقویت و گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی بودند و در این راه کوشیدند.
۳. تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه، شرایط لازم را برای تقویت مناسبات در دهه نخست سده هفدهم میلادی پدید آورد، اما با وجود شرایط مساعد و اراده نیرومند دو طرف برای گسترش روابط دو جانبه، عواملی چند موجب شد که دو کشور از دستیابی کامل به اهداف سیاسی خود و برقراری ارتباط نزدیک باز

بمانند. از جمله این عوامل، بُعد مسافت زمینی بین ایران و اسپانیا و فقدان امکان برقراری ارتباط سریع و مفید از راه زمین و دریا و نیز رقابت سخت اروپاییان در شرق بود (و ثوقی، ۱۳۸۳: ۴۸)

۴. خطرات و سفرنامه‌های به جای مانده از این دوران، تصویر ارزشمندی از اوضاع سیاسی - اجتماعی، سبک زندگی، فرهنگ و هنر مردم دو کشور به دست می‌دهند و تأثیر متقابل فرهنگی دو کشور را آشکار می‌کنند.

اسپانیا و ایران در دوران معاصر نیز مراودات مبتنی بر دوستی و احترام متقابل را مبنای روابط خود قرار داده‌اند که تأثیر آن را می‌توان در روابط بین دو کشور در دوران بعد از انقلاب اسلامی ایران نیز به خوبی ملاحظه کرد. وجود پیشینه‌ای غنی از ارتباطات دو کشور در دوره‌های مختلف تاریخی، همراه اشتراکات فراوان تاریخی و فرهنگی آنها در نتیجه تأثیرات متقابل فرهنگی در دوران باستان و اسلامی، زمینه‌های مناسبی را برای تقویت تعاملات فرهنگی و علمی بین آنها در زمان حال فراهم آورده است. تأثیر مناسبات بین دو سرزمین از دوران باستان تا اکنون چنان است که به جرأت می‌توان ایران و اسپانیا را علی‌رغم دوری سرزمینی، تنها دو کشور آسیایی و اروپایی دانست که بیشترین مشابهت‌های فرهنگی و تمدنی را با یکدیگر دارند.

منابع و مأخذ

- آسموسن، یس پیتر، ۱۳۸۹، *ایران شناسی در دانمارک*، ترجمه: منیژه احدزادگان آهنی، تهران: انتشارات طهوری.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۱۷/۹، ۱۳۱۲.س. و ۱۳۳۱.س.
- اسماعیل پور، اکبر، ۱۳۸۴، "پیشینه آشنایی و تأثیرات متقابل ایران و اسپانیا"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۵-۲۴، پاییز و زمستان، صص ۶۸-۴۳.
- ابن خلدون، ۱۳۶۳، *المقدمه العبر*، ترجمه: عبدالحمید آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بروان، ادوارد گرانویل، ۱۳۳۵، *تاریخ ادبی ایران (ج اول)*؛ از قدیم‌ترین روزگار تا زمان فردوسی، ترجمه: علی پاشا صالح، تهران: ابن سینا.
- پیرنیا، حسن، ۱۳۹۲، *تاریخ کامل ایران*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات غزال.
- تاریخچه کاشی و سرامیک در ایران، ۱۳۹۱، همشهری آنلاین، قابل دسترسی در: www.hamshahrionline.ir
- تلش ایکونیا، ژوئائو، ۱۳۹۳، *نگاهی به امپراتوری باشکوه پارس؛ روابط ایران و پرتغال در عصر جدید*، ترجمه: میترا شهبایی، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- دامن پاک جامی، مرتضی، ۱۳۹۵، "تأثیر روابط تاریخی و فرهنگی ایران و دانمارک بر روابط دو کشور در دوران معاصر"، در: *روابط تاریخی و فرهنگی ایران و دانمارک*، به کوشش: مرتضی دامن پاک جامی و محمود اسماعیل نیا، تهران: اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۸، *آشنایی با تاریخ ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- حامی، احمد، ۱۳۳۵، *بغ مهر*، تهران: چاپ داورپناه.
- سیوری، راجر، ۱۳۸۴، *ایران عصر صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شفا، شجاع الدین، ۱۳۸۴، *فرهنگنامه جهان ایران شناسی (جلد اول)*؛ ایران و اسپانیا، ترجمه: فارسی (از زبان اسپانیولی) مهدی سمسار، تهران: نشر فرزاد.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۳۱، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم هجری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- غنیمه، عبدالرحمن، ۱۳۷۲، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ترجمه: نورالله کسایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سرزمین‌های دور، ارتباطات نزدیک؛ نگاهی به روابط فرهنگی و تمدنی ایران و اسپانیا / ۵۱

فاخر، حسین، ۱۳۴۰، کتب و اسناد تاریخی راجع به ایران در اسپانیا، تهران: چاپ تهران مصور.

فیاذی، عمادالدین، ۱۳۸۴، "نگاهی به سفرنامه پیتر دلاواله جهانگرد ایتالیایی در عصر صفوی"، وبلاگ شخصی، آدرس: e-fayaziblogfa.com (تاریخ دسترسی، ۱۳۹۵/۵/۲۲)

فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا، ۱۳۶۳، سفرنامه فیگوئروا، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.

کتاب سبز اسپانیا، ۱۳۸۷، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

کیانی فر، ریحانه، ۱۳۸۸، جای پای ایران در اسپانیا، تهران: انتشارات پایه دانش (سفارش انجمن دوستی ایران و اسپانیا)، چاپ اول.

معروفی، علی، ۱۳۸۷، نقش ایران در سازندگی فرهنگ و تمدن اسپانیا و اروپا، قابل دسترسی در: www.farsnews.com (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰).

موسوی، منصور، ۱۳۹۰، "روابط ایران با اسپانیا در عهد صفوی"، سایت آفتاب، قابل دسترسی در: www.aftab.ir (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰)

مونس، حسین، ۱۳۷۷، سپید دم اندلس؛ پژوهشی در تاریخ اندلس، ترجمه: حمیدرضا شیخی، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

نیبور، کارستن، ۱۳۵۴، سفر به عربستان و دیگر سرزمین‌های دور، جلد دوم، ترجمه: پرویز رجبی، تهران: نشر توکا.

ولایتی، علی اکبر، ۱۳۸۴، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، جلد سوم، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.

وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۳، "روابط ایران و اسپانیا در دوره شاه عباس صفوی (عصر فیلیپ اول)"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۲۰، پاییز، صص ۳۷-۴۹.

هینتس، والتر، ۱۳۸۹، داریوش و ایرانیان؛ تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان، کتاب اول و دوم، ترجمه: پرویز رجبی، تهران: نشر ماهی.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۸۳، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

Brancaforte, Elio C. 2011, "the Encounter between Pietro Della Valle and Garcia De Silva Y Figueroa at the Safavid Court", in Estudios Sobre "Don Garcia de Silva Y Figueroa", e os "comentarios" da embaixada a Persia (1614-1624), Volume

IV, Coordenacao de Rui Manuel Loureiro & Vasco Resende, Madrid: Centro de Historia de Alem- Mar, PP. 396-409.

Cartwright, Mark, 2016, *Celts*, Ancient History Encyclopedia, Available at: www.ancient.eu/celts/, accessed on: 20/01/2017.

Cutillas, Jose, 2012, Political Plots, "Espionage and a Shi'a Text among the Moriscos", *Journal of Shi'a Islamic Studies*, Vol. V, No.1, PP. 49-64.

Floor, Willem, 2011, " At the Court of Shah Abbas I", in *Estudos Sobre "Don Garcia de Silva Y Figueroa" , e os " comentarios" da embaixada a Persia(1614-1624)*, Volume IV, Coordenacao de Rui Manuel Loureiro & Vasco Resende, Madrid: Centro de Historia de Alem- Mar, PP. 279-298.

Iberian, 2202, the Encyclopedia Britanica, Available at: www.britanica.com/iberian/, accessed on: 15/01/2016.

Loureiro, Rui Manuel, 2011, "The Indian Journeys of a Spanish Ambassador, Don Garcia de Silva Y Figueroa and his Comentarios", in *Estudos Sobre "Don Garcia de Silva Y Figueroa" , e os " Comentarios" da Embaixada a Persia(1614-1624)*, Volume II, Coordenacao de Rui Manuel Loureiro & Vasco Resende, Madrid: Centro de Historia de Alem- Mar, PP. 51-64.

Jensen, Kurt Villads, 1996, "Encounters with the Arab world in the Middle Ages", in: *The Arabian Journey; Donish connection with the Islamic world over a thousand years*, Arbas: PrehstoicMuseumMasgard.

Martinez, Alfonso, 2008, ed., *Routes of Al- Andalus*, Translated in to English by: Anne Cole, Madrid: Ediciones Alymars, S. L.

Mawer, Caroline, 2011, "Travelling in Safavid Persia: Following in the Footsteps of Den Garcia De Silva, Y Figueroa", in *Estudos Sobre "Don Garcia de Silva Y Figueroa" , e os " Comentarios" da Embaixada a Persia(1614-1624)*, Volume IV, Coordenacao de Rui Manuel Loureiro & Vasco Resende, Madrid: Centro de Historia de Alem- Mar, PP. 313-339.

Timurid Relations with Europe, Sussle Visual Encyclopedia, Available at: www.sussle.org/timurid-relations-with-europe/, (Accessed on 18 January, 2016).